

بررسی جایگاه انسانهای پیشین و انسان امروزی (در سیر تکاملی انسان)

پیشگفتار

فصل اول: آگاهی‌های عقیدتی

1. عمر انسان کنونی
2. جهان‌ها و آدم‌های پیش از آدم
3. انسان، جانشین خداوند بر روی زمین
4. فرشتگان، کارگزاران خداوند در کار جهان
5. جن، اولین آفریدهٔ مسؤول خداوند بر روی زمین
6. نسناس، سرآمد آفریدگان زنجیرهٔ طبیعت
7. جدول مقایسهٔ انواع چهارگانهٔ یادشده
8. آیا کالبد انسان تکامل داشته‌است؟ (مهم)

فصل دوم: دستاوردهای علمی

1. انسان‌های نخستین
 2. انسان نئاندرتال
- آخرین نظریه‌ها پیرامون انسان نئاندرتال و انقراض آنها (مهم)
3. هموساپین‌ها

فصل سوم: مقایسه و روشنگری

1. در پیرامون نسناس
2. در پیرامون جن

فصل چهارم: تمدن‌های ناشناس

1. برجای‌گذارندگان بازمانده‌های پخت‌وپز
2. سازندگان تپه‌های اروپایی و آسیایی

3. بنیانگذاران خانه‌های دریاچه‌ای

4. هنرمندان صخره‌های آفریقا

5. فضانوردان صحرایی آفریقا

6. بانیان فرودگاه نازکا

فصل پنجم: واپسین سخن و نتیجه‌گیری

* پیوست مربوط به دلیل انقراض نئاندرتالها به زبان انگلیسی

پیش از پیشگفتار:

نظر به اینکه سی و یک سال از نگارش این نوشته، و سیزده سال از دومین پژوهش و نگارش آن گذشته است، و در این مدت، بسیاری از کشفیات انسانشناسی صورت گرفته و برخی از کشفیات منجر به دگرگونی اساسی در نظریه تکامل انسان شده، شایسته است ضمن خواندن این پژوهش، دو مقاله با عنوانهای زیر را که به قلم نگارنده در محیط وب در دسترس هستند، بخوانید تا بیشتر به اهمیت این نظریه پی ببرید؛ زیرا برخی از نظرهای مندرج در این پژوهش اخیراً به اثبات رسیده اند:

<https://www.academia.edu/6987500>: دگرگونی اساسی در نظریه تکامل انسان

<https://www.academia.edu/12376472>: جن، موجودی که از نو باید شناخت

پیشگفتار

این پرسش پیچیده که آیا انسان روند تکامل را سپری کرده یا نکرده است، و به عبارت دیگر موضوع ترانسفورمیسم **Transformism** یا فیکسیسم **Fixism** در مورد انسان، همواره یکی از بحث‌انگیزترین گفتمان‌های علمی و محلّ برخورد دیدگاه‌ها میان دانشمندان مادّی‌گرا و اندیشمندان خدامحور بوده؛ ولی تاکنون، پیچیدگی آن کاهش نیافته است.

در زبان اهل دانش **Evolutionism** یا تکامل‌گرایی، مانند ترانسفورمیسم، گفتمانی غیردینی تلقی شده که اینچنین نیست؛ بلکه دین نیز تکامل را در نظام آفرینش باور دارد؛ و اینکه آفرینش‌گرایی یا **Creationism** را نیز همانند فیکسیسم، و هر دو را گفتمان‌هایی صرفاً دینی تلقی کنیم، آنهم درست نیست. دانشمندان مسلمان بر این باور بودند که:

«موالید سه‌گانه یعنی «معدن»، «نبات»، و «حیوان» به هم پیوسته‌اند، معدن از نظر ترتیب در پیدایش،

مقدم بر نبات، و نبات مقدم بر حیوان است، و این سلسله به‌طوری منظم است که آخرین مرتبه معادن از قبیل طایفه مرجان با اولین مرتبه نباتات بسیار شبیه و نزدیکند؛ همچنین آخرین درجه نباتات مثل اسفنج، با اولین درجه حیوانات دریایی مشابهند و نیز آخرین حلقه حیوانات از قبیل میمون با اولین مرتبه انسان شباهت و قرابت دارد». (قصص قرآن صدرالدین بلاغی ص 299)

حتا اینکه انسان از نظر فرهنگی، دارای سیر تکاملی بوده، جای شک و محلّ اختلاف نیست، بلکه چیزی که همواره مسأله‌ای مبهم باقی مانده، موضوع تکامل جسمی انسان است.

از سوی دیگر در میان دانشمندان و اندیشمندان که دستاوردهای علمی را نادیده‌نگرفته‌اند، این مسأله که انواع انسان‌ها از نظر جسمی سیر تکاملی را پیموده‌اند، موضوعی اختلاف‌برانگیز نبوده، بلکه چیزی که همواره مورد بحث آنان قرار گرفته، آن بوده‌است که:

جایگاه انسان امروزی در زنجیره انسان‌های شناخته‌شده از دیدگاه کاوش‌های انسان‌شناختی چگونه باز شناخته‌می‌شود؟

هدف این گفتار بیان نظریه‌ای مبتنی بر راهبردی علمی و دینی برپایه چند آیه از قرآن کریم، چند حدیث، و بررسی‌هایی در زمینه انسان‌شناسی علمی است که تبیین‌کننده مسائل مطرح‌شده، و پاسخگویی آنهاست.

تاریخ پایان اولین پژوهش و نگارش: فروردین 1366

تاریخ چاپ: اطلاعات علمی شماره‌های 8 و 9 سال 1377

تاریخ پایان دومین پژوهش و نگارش: خردادماه 1384

تاریخ افزودن تصویرها: خردادماه 1385

ویرایش سوم: خرداد ماه 1395

ویرایش چهارم و افزایش: آذر 1397

ویرایش پنجم (جزئی): خرداد 1398

احمد شماعزاده

فصل اول: آگاهی‌های عقیدتی

عمر انسان کنونی

در آغاز گفتار، به محاسبه‌ای ساده می‌پردازیم تا بدانیم براساس منابع علمی و عقیدتی، از عمر

انسان امروزي که نيای او «آدم» عليه السلام است، چه مدت می گذرد؟

بنابر شواهد علمی (از جمله دستاوردهای پروفیسور WOOLLEY)، طوفان نوح (ع) در حدود 3200 سال پیش از میلاد مسیح رخ داده. در منابع تاریخی ادیان و از جمله بحار الانوار آمده است که طوفان نوح در 950 سالگی حضرت نوح روی داده؛ و نیز بحار الانوار آورده است که بین نوح و آدم علیهما السلام 1500 سال فاصله بوده و حضرت آدم (ع) 936 سال را گذرانده است. (جلد یازده بحار الانوار ص 267)

بنابراین آفرینش آدم (ع) در 6586 سال پیش از میلاد مسیح واقع شده است؛ یعنی حضرت آدم در عصر نوسنگی که از هزاره هشتم پیش از میلاد آغاز می گردد، آفریده شده و بر روی زمین زندگی کرده است.

نوع قربانی هایی که فرزندان آدم (هابیل و قابیل) برای خداوند انجام دادند، و در حدیث هایی به آنها اشاره شده است (یکی شتری سرخ موی و دیگری دسته ای گندم زرد) نیز موضوع همزمانی آغاز زندگی آدم و عصر نوسنگی را که از ویژگی های آن اهلی کردن حیوانات و رواج کشاورزی است مورد تأیید قرار می دهد.

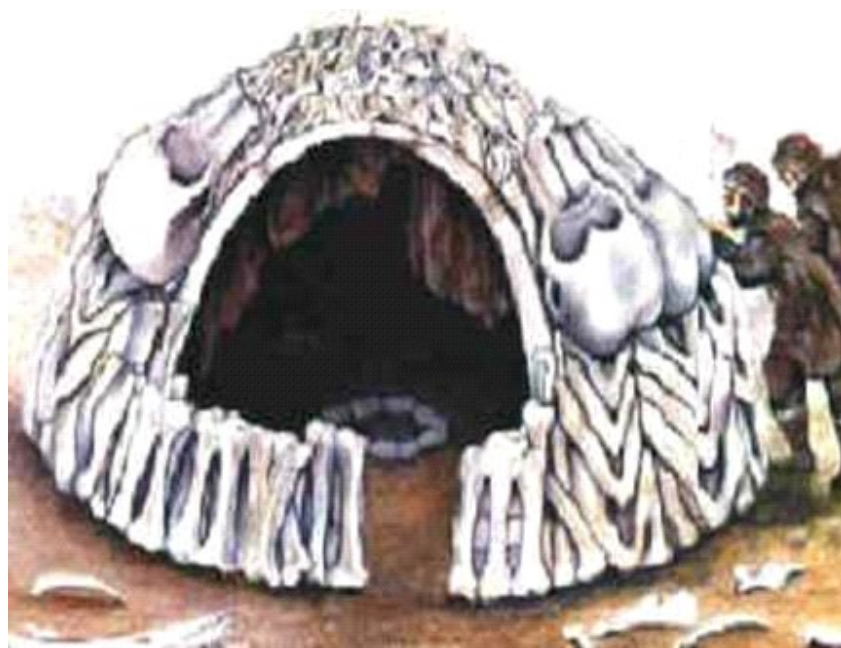


جهان ها و آدم های پیش از آدم

در اینجا این سؤال مطرح میشود که اگر از عمر آدم (ع) در حدود 8600 سال می گذرد، پس آثاری که از انسان های پیشین به دست آمده، به چه انسان هایی می توان نسبت داد؟ پاسخ این پرسش را با

آوردن دو حدیث و يك آیه، که يك نظریه بنیادین را در انسان‌شناسی پی‌می‌ریزند، بیان‌می‌کنم:

حدیث اول: شیخ صدوق (ره) در کتاب توحید باب 38 ضمن خبر دوم از امام محمدباقر (ع) چنین نقل کرده‌است: «به‌خدا سوگند که خداوند هزار هزار دوران و هزار هزار آدمی آفریده‌است. تو (ای انسان امروزی) در پایان آن دوران‌ها و آن آدمیان قرار گرفته‌ای» (به نقل از قاموس قرآن ج اول ص 52)



قرآن کریم:

قرآن کریم تنها در يك آیه کوتاه، دو واژه را در این زمینه به کار گرفته است:

واتقوا الذي خلقكم والجبلة الاولين (شعراء: 184)

ترجمه: پروا پیشه کنید خداوندی را که آفرید شما را و «آفریدگان نخستینان» را.

آقای بهاء الدین خرمشاهی در زیر ترجمه خود، نقل قول هایی را برای «جبلة الاولين» آورده که آخرین آن نقلی است از ترجمه قرآن توسط «شاه ولی الله»: «خلائق نخستینان»، که می توان آن را همان «انسان های نخستین» یا نخستینها دانست که قرآن کریم به این صورت از آنان یاد کرده، و در انسان شناسی به انسان هایی گفته می شود که تکامل آنها منتهی به سربر آوردن «نئاندرتال ها» شده است.

دانستن ویژگی های انسانی پیش از انسان نئاندرتال، یعنی انسان راست قامت یا «همو ارکتوس» نیز خالی از سود نیست:

این انسان در حدود پانصد هزار سال پیش بر روی زمین ظاهر شده و نیای انسان نئاندرتال به حساب می آید. راست راه می رفته و آتش را او کشف کرده است. قد او به 150 سانتی متر می رسیده و مغز او دوسوم مغز انسان امروزی بوده است.

مسلم است که خداوند این همه انسان های پیش از آدم را بیهوده نیافریده و از آفرینش و تکامل جسمانی آنها منظور هایی داشته است. بنابراین تکامل جسمانی آدم نمی تواند با این زنجیره از انسان های پیش از آدم (ع) بی ارتباط باشد. بویژه آنکه امام حسین علیه السلام به این موضوع اشاره هایی دارد که پس از این خواهد آمد.

حدیث دوم: روایتی مهم و اساسی، حتا مهم تر از روایت اول، به پرسش بالا پاسخی تعیین کننده تر و مشخص تري می دهد: از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش نقل شده که امیر المؤمنین علی (ع) در تفسیر آیاتی از سوره بقره: اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة... فرمود:

«خداوند تبارك و تعالی پس از آنکه هفت هزار سال از زندگی (همزمان) «جن» و «نسناس» بر روی زمین گذشته بود، اراده کرد تا آفریده ای را با «دست» خویش بیافریند؛ و در شأن او آفرینش «آدم» بود. پرده از طبقه های آسمان برداشت و به فرشتگان گفت: «بر اهل زمین از جمله آفریده های من، جن و نسناس نگاه کنید»

پس هنگامی که فرشتگان کردار آنان را از گناه و فساد و خونریزی بر روی زمین دیدند، بر آنان گران آمد و بر خداوند خشمگین شدند و بر اهل زمین تأسف خوردند و نتوانستند از خشم خود جلوگیری کنند. پس گفتند: خداوند تو بزرگ و توانا و جبار و قاهر و عظیم الشانی؛ این است آفریدگان ناتوان و خوار تو که در دست توانای تو هستند و با روزی تو زندگی می کنند و از نعمت سلامتی تو بهره ورند؛ با این حال چنین گناهانی را انجام می دهند و تو بر آنها متأسف نمی شوی و بر

آنان خشم‌نمی‌گیری و انتقام خودت را از آنان نمی‌گیری؛ این مسأله بر ما گران است و از تو شکفت زده‌ایم.

پس خداوند هنگامی که این سخنان را از آنان شنید، گفت: «من اراده کرده‌ام که جانشینی بر روی زمین قرار دهم تا حجتی از جانب من بر آفریدگانم در زمین باشد.»

پس فرشتگان گفتند: تو پاك و منزّه‌ی. آیا می‌خواهی کسی را در زمین قرار دهی که در آن فساد کند، همچنانکه فرزندان «جن» فساد کردند؟ و خونریزی کنند چنانکه فرزندان جن کردند؟ و به یکدیگر رشگ‌بورزند و کینه‌توزی کنند؟ پس شایسته است که آن خلیفه را از ما قرار دهی. ما رشگ‌نمی‌ورزیم و کینه‌توزی و خونریزی نمی‌کنیم و سپاس تو را می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم...

پس خداوند جلّ و علا گفت: من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید. من اراده کرده‌ام که آفریده‌ای را با «دست» خودم بیافرینم و از فرزندان او پیامبران و رسولان و بندگان نیکوکار و پیشوایان هدایتگر قرار دهم و آنان را جانشینانی از سوی خود بر آفریدگانم بر روی زمین قرار دهم تا آنان را از سرپیچی از من بازدارند و از عذاب من بیم دهند و به فرمانبرداری از من راهنمایی کنند و به راه من بیاورند. من نسناس را از روی زمین برمی‌افکنم و زمین را از وجودشان پاك می‌کنم. جن‌های سرکش و گنهکار را از آفریده برگزیده‌ام دور می‌کنم و در جاهای دور دست آسمان و زمین می‌گمارم. پس در همسایگی نسل آفریده‌ام قرار نمی‌گیرند؛ و میان جن و آفریده‌ام پرده‌ای قرار می‌دهم. بدین ترتیب نسل آفریده‌ام جن را نمی‌بینند و با آنها نشست و برخاست نمی‌کنند و با آنان در نمی‌آمیزند. پس هرگاه هر یک از نسل آفریده‌ام هر چند که آنها را برگزیده‌ام، از فرمان من سرپیچی کند، آنان را نیز در جایگاه گناهکاران جای می‌دهم و در جاهایی که آنها را وارد می‌کنم، آنان را نیز وارد می‌کنم؛ و از این کار باکی ندارم.

پس فرشتگان گفتند: پروردگارا! هر آنچه را می‌خواهی انجام ده که ما جز آنچه تو به ما آموخته‌ای، از خود چیزی نمی‌دانیم و تو دانای حکیمی.»

(ترجمه از ص 103 و 104 ج 11 بحار الانوار، پیرامون تفسیر آیات 30، 31، 32 سورة بقره)

نکته‌های قابل توجه در این حدیث:

1. این گفت‌وگویی خداوند با فرشتگان پس از هفت هزار سال که از زندگی مشترك و همزمان جن‌ها و نسناس‌ها می‌گذشته، صورت گرفته است.
2. «دست» نشانگر آن است که آفرینش آدم (ع) یعنی خلیفه خداوند بر روی زمین، بر طبق سنت و سیر کلی طبیعت نیست، بلکه جدای از آن و بنابر اراده «ویژه» خداوندی صورت گرفته است.
3. عرفا در وصف خلیفه‌الله و جعل خلیفه، می‌گویند: «فلسفه آفرینش، تجلی و شناساندن خدا به

خلق است و راه شناختن و شناساندن هرچیز مقایسه آن با ضد آن است و خداوند ضدي نداشت، لاجرم خلیفه‌اي بیافرید و او را از طرف خود نصب کرد تا چون نورانیت او با تیرگی شیطان و پیروانش که ضد خلیفه‌اند مقایسه شود، معرفت حاصل شود. (قصص قرآن ص 356)

داشتن روح الهي و علم الهي، از انسان موجودي ساخته که پذیرش آن را داشته باشد تا از فرزندان او «نبي» براي تمام جن و انس پدیدآید. پس يکي از منظورهاي خداوند از آفرینش آدم، آن است که او را براي نبوت آفریده است.

4. خداوند نسناس را نابود مي‌کند؛ ولي آن دسته از جن‌ها را که سرکش و گنهکارند، تبعیدمي‌کند؛ و در دو جا اسکان مي‌دهد: يکي در فضا (که اشاره به مسکوني بودن برخي سیاره‌ها به وسيله جن‌هاست) و ديگري در نقاط دوردست زمين.

5. جن به معني پنهان است و چون خداوند اراده کرده بود که پس از آفرینش «آدم»، جن‌ها از معاشرت و آمیزش با او محروم باشند، بدین نام خوانده شده‌اند. بنابراین واژه جن در گفت‌وگوهاي خداوند با فرشتگان وجود نداشته و اصولاً زبان گفت‌وگوهاي الهي با زبان گفت‌وگوهاي انساني متفاوت است.

مرحوم طالقاني در اين زمينه نوشته است: «گفت‌وگوي خداوند با فرشتگان يا با زمين و آسمان و همه موجودات، چون گفت‌وگوي ما به وسيله هوا و صوت و زبان و ديگر آلات عضوي نيست. حقيقت قول، اظهار مطالب و نيات و فهماندن آنهاست...» (پرتوي از قرآن ج اول ص 115)

انسان، جانشين خدا برروي زمين

هرجانشيني نشاني از اصل خود بايد داشته باشد، و نشانه «خليفة‌الهي» انسان «روح الهي» اوست که در نهاد او به امانت گذارده شده و با داشتن اين روح است که مي‌تواند تا آخرين درجه‌هاي قرب الهي پيش رود. قابل بودن انسان براي اينکه فرشتگان بر او سجده کنند، نيز به دليل داشتن «روح الهي» او بود که «ابليس» اين را درک نکرد و گمراه شد؛ زيرا تصور مي‌کرد که جسم نقشي اساسي دارد و او که مایة آغازين جسمش «انرژي ناب» است، بر انسان که از «ماده تيره» آفریده شده، برتري دارد.

برمبنای آیات 31 و 33 سورة بقره: وعلم آدم الاسماء كلها، انسان (از نسل آدم) تعليم اسماء شده. يعني گذشته از اينکه خداوند از روح خود به او بهره‌اي داده، داشتن روح الهي مبنایي شده تا از دانش خود نيز بهره‌مندش سازد، و کلید شناخت تمام حقایق عالم را بالقوه به او بدهد، چيزي را که به جن نداده است. البته اين انسان است که با کمک روح الهي خود اين نیرو بالقوه را به فعل برساند و گرنه زیانکار است.

فرشتگان، کارگزاران خداوند در کار جهان

از آیات قرآن و دیگر منابع اسلامی برمی آید که:

1. فرشتگان از خود اختیاری ندارند، بلکه پیرو دستور پروردگارند. به این دلیل ابلیس توانست از دستور پروردگار سرپیچی کند، که از جن بود و تنها مقام و مرتبه فرشتگان را داشت.
2. فرشتگان هر آنچه بر عهده آنان گذارده شود، بدون کمزری و به بهترین گونه به انجام می رسانند.
3. در محدوده اختیار خویش، دارای علم الهی هستند که از جانب پروردگار به آنان سپرده شده است.
4. فرشتگان نگاهدار عرش اکنون چهارند که در روز بازپسین هشت خواهند شد.
5. بخشی از کیهان ویژه آنان، و بخش عمده ای از امور کیهان بر عهده آنان است.

دیگر ویژگی های فرشتگان

1. مادی و محدود به زمان و مکان نیستند.
2. تک بعدی هستند. یعنی ویژگی هایی همچون رشگ، وسوسه و شهوت در آنها نیست.
3. به یگانگی خداوند گواهی می دهند.
5. در برابر انسان فروتنند.
6. همه جا از فرشتگان پر شده است. (به همین دلیل در مباحث کیهانشناسی عنوان نور و نیرو را به آنها داده ام.)
7. تمام آفریدگان را در جهت تکامل یاری می رسانند.
8. حرکتشان تسبیحی، و بر پایه مهربانی و شوق است.
9. به صورت های مختلف از جمله به صورت انسان آشکار می شوند.
10. به هنگام رستاخیز آشکار می شوند.
11. دارای انواع، مراتب، و درجه هایی مختلفند.

(نقل از نقش ملائکه در سازماندهی و حرکت جهان - محمود صلواتی ص 23 تا 32)

جن، اولین آفریده مسؤل خداوند بر روی زمین

الف - از دیدگاه واژگان:

1. مجمع البیان: الجن، و هم جیل رقاق الاجسام خفیه علی صورہ مخصوصہ بخلاف صورہ الانسان والملائکة. فان الملك مخلوق من النور والانس من الطین والجن من النار (مجمع البیان چاپ بیروت، جلد 10 ص 367 تمام نقل های بعدی از این چاپ است.)

ترجمه: مردمانی با جسم های لطیف و رقیق، با صورتی ویژه برخلاف صورت انسان و فرشتگان. همانا که فرشته از نور، انسان از گل، و جن از آتش (حرارت) آفریده شده است.

2. المنجد: الجن، مخلوق مزعوم بین الانس والارواح یسمی بذلك لاستتاره و اختفائه من الابصار

ترجمه: جن آفریده ای است که تصور می رود چیزی بین انسان و ارواح باشد و به این دلیل جن نامیده شده که از چشم ها پوشیده و پنهان است.

ب - از دیدگاه قرآن و حدیث:

1. با توجه به سوره جن و آیات مختلف و حدیث، جن موجودی دارای عقل و احساس و اختیار، و نیز مکلف و مسؤل و خداشناس است. یعنی در تمام جنبه ها با انسان مشابه است، جز آنکه روح الهی ندارد و در نتیجه از نظر رسیدن به قرب الهی محدود است؛ و همچون انسان شیفته اصل خود نیست. در نتیجه از آنان پیامبری برانگیخته نشده؛ و پیامبران انسانی برای جن ها نیز پیام آورند. بر پایه آیه 33 سوره الرحمن، به مانند انسان با پیشرفت علمی خود می تواند از سدهای میان زمین و آسمان بگذرد و به اقطار زمین و آسمان نفوذ کند.

2. تفسیر المیزان: جن آفریده ای است که از حس های ما پنهان مانده و قرآن کریم وجود آنها را تصدیق می کند. این آفریده که نوعاً پیش از انسان بر روی زمین زندگی کرده، از آتش آفریده شده، چنانکه انسان از خاک آفریده شده است. آنان مانند انسان زندگی می کنند و می میرند و در روز بازپسین برانگیخته می شوند و دارای مرد و زن اند، به گونه ای که نسل خود را افزون می کنند. آنان دارای عقل و اراده اند و بر حرکت های تند و کارهای سخت و توان فرسا توانایی دارند؛ چنانکه در قصه های حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبا آمده است. آنان چون انسان مکلف و مسؤل، و دارای مؤمن و کافر، و درستکار و بدکارند. به گواهی قرآن، ابلیس از جن بوده و دارای ذریه و قبیله است.

آیه های هشتم و نهم سوره جن:

وانا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرساً شديداً و شهباً و انا كنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن يستمع الآن يجد له شهاباً رصداً

ترجمه: به درستی که ما قصد آسمان کردیم. پس آن را پر شده از نگهبانان سخت و تیرهای شهاب

یافتیم. ماهواره برای دریافت پیام‌های آسمانی در جایگاه‌هایی از آسمان به‌شود می‌نشستیم. پس کسی که اکنون به‌گوش بنشیند، می‌یابد شهابی را که در کمین اوست.

مرحوم علامه طباطبائی در پیرامون تفسیر این دو آیه می‌نویسند:

«از مجموع این دو آیه چنین فهمیده می‌شود که آنان همزمان با نزول قرآن و بعثت پیامبر اکرم (ص) با یک پدیده تازه آسمانی روبه‌رو شده‌اند و آن منع‌شدن جن‌ها از دریافت اخبار آسمانی از راه استراق‌سمع است.»

ایشان پیرامون آیه کوتاه «انا كنا طرائق قداداً» می‌نویسند:

«دلیلی است بر گروه، گروه‌بودن و پراکندگی آنان... و از نظر دیگر مفسران بعید نیست که استعاره‌ای باشد بر اینکه آنان از نظر اختلاف و تباین در راه‌ها و روش‌ها از یکدیگر جدا بوده، به‌گونه‌ای که هر گروه از آنان به غایت‌ها و نتیجه‌های گوناگونی پایان می‌یابند.»

3. تفسیر مجمع‌البیان طبرسی:

- نقل حدیثی از «علقمه بن قیس»:

«در شبی مشهور به «لیله‌الجن» حضرت رسول اکرم (ص) به تنهایی با جن‌ها ملاقات کرد و برایشان قرآن خواند. همراهان حضرت که با او بودند و در آن شب ایشان را گم کرده بودند، پس از بازگشت، از ایشان پرسیدند که شب را در کجا به‌سر برده‌اند. حضرت پاسخ دادند: «مبلغی از جنیان به نزد من آمد. پس با او رفتم تا برای آنان قرآن بخوانم». همراهان حضرت می‌افزایند که ایشان ما را بردند و آثار و نشانه‌های جنیان و آثار و باقی‌مانده‌های آتشی را که برای روشنایی یا پخت‌وپز غذا روشن کرده بودند، به ما نشان دادند.»

نقل حدیثی از سعید بن جبیر:

«جنیان به پیامبر گفتند (به‌عنوان ابراز تأسف) «چگونه به مسجد بیاییم و با تو نماز گزاریم و حال آنکه ما از تو به‌دوریم» و در ذیل «کادو یکنونون علیه لبدأ»: جنیان نزدیک بود به‌خاطر حرص و ولعی که برای شنیدن قرآن داشتند، از سروکول یکدیگر بالا روند.»

نقل حدیثی از «بلخی»: «تا پیش از بعثت رسول اکرم (ع) جن‌ها به آسمان می‌رفتند؛ ولی از آن پس از این کار منع شده‌اند. و در ذیل آیه «انه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن» از قول «مقاتل» می‌نویسد: اول کسانی که به جن پناه بردند، قومی از «یمن»، و سپس «بنی‌جنیفه» بودند و پس از آن در میان عرب شایع شد.»

طبرسی در تفسیر «انا سمعنا قرأنا عجباً یهدی الی الرشد فآمنا به ولن نشرك بر بنا احداً» می‌نویسد: این دلالت دارد بر اینکه پیامبر اکرم برای جن و انس بالسّویّه مبعوث شده‌اند و جنیان دارای عقل هستند و به واژگان عربی و زبان عرب آشنایی دارند و میان معجزه و غیر آن را فرق می‌گذارند و

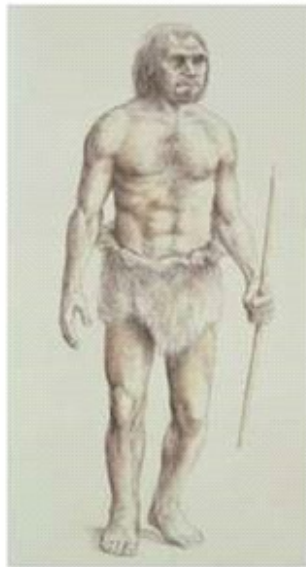
قوم خویش را به اسلام دعوت، و به اعجاز قرآن آگاه می‌سازند.

نسناس، سرآمد آفریدگان زنجیره طبیعت

الف - فرهنگ عبری به فارسی، تألیف سلیمان حییم: نناس، انسان کوتاه‌قد

ب - المنجد: النّسناس، دابّه و همیّه یزعمون انها علی شکل انسان و عندالعامّه نوع من القردة.

ترجمه: نسناس حیوانی افسانه‌ای است که تصویری رود به شکل انسان باشد و در نزد عامّه مردم نوعی از میمون است.



ج - بحار الانوار:

- النّسناس، حیوان شبیه بالانسان یقال انه یوجد فی بعض بلادالهند(ج 11 ص 106 و در پاورقی:)

- و یمكن ان یكون المراد بهم من كان قبل آدم علیه السلام من الانسان الوحشي الغير المتمدن-

ترجمه: حیوانی شبیه به انسان که گفته می‌شود در برخی مناطق هندوستان یافت می‌شود و ممکن است که منظور از نسناس انسان وحشی غیرمتمدنی باشد که پیش از حضرت آدم(ع) وجود داشته.

د - چهارمقاله عروضی (اشاره به سیر تکاملی دارد و اینکه نسناس سرآمد زنجیره طبیعت است):

هیچ ناقص‌تر از «خراطین» نیست و او کرمی است سرخ که اندر گل جوی بود و او را «گل‌خواره» خوانند و به ماوراءالنّهر «زغار کرمه» خوانند؛ اول حیوان اوست و آخر، نسناس... بعد انسان از حیوان او شریفتر است، که به چندین چیز با آدمی تشبّه کرد: یکی به بالایی راست، دوم به پهنای

ناخن، و سوم به موي سر. (ص 14 و 15)

هـ - فرهنگ بزرگ دهخدا:

- خلقي بر صورت مردم، مگر در عوارض مخالف مردم اند و آدمي نيستند. (منتهي الارب)

- نقل قول از چهارمقاله عروضي

- آنکه بر شکل انسان بود، ولي خوي و سرشت انساني در وي نباشد.

- با چنين حال و هيات و صورت باز نشناسم کس از نسناس (مسعود سعد سلمان)

- زمين است، کوه است، دشت است، چيست ز نسناس يا آدمي يا پري است (فردوسي)

نکته: در شعر فردوسي از هر سه نوع يعني نسناس، انسان و جن ياد شده است.

نتيجه گيري از تعريف هاي ياد شده:

«نسناس» آخرين حيوان و کاملترين موجود زنجيره طبيعت است. اين «انسان نما» ي وحشي، نسبتاً کوتاه قد بوده و بيشتريين شباهت را به انسان داشته است: بالاي راست، ناخن پهن و موي سر. اين سه ويژگي از ويژگي ها مهمي است که در معيارهاي انسان شناختي، انسان نماهاي متکامل را از پيشينيانشان، متمايز مي سازد.

با اين وجود، نسناس از سيرت و خوي انساني بي بهره بوده و چون نسل آنان منقرض شده و کسي آنها را ندیده، از آنها به گونه هاي مختلف و با تعبيرهاي افسانه اي ياد شده است.

جدول برابري انواع چهارگانه ياد شده

نوع / امتياز دانش تجربي	اختيار	ايمان	دانش الهي	روح الهي
انسان	دارد	دارد	دارد	دارد
فرشته	ندارد	دارد	دارد	ندارد
جن	دارد	دارد	ندارد	ندارد
نسناس	دارد	دارد	ندارد	ندارد

دو نکته:

- بر پایه آیات 130 سوره انعام، 47 سوره یونس، و 75 سوره حج، از میان انسان‌ها، جن‌ها و فرشتگان رسول برگزیده می‌شود، و بر اساس حدیثی که در آغاز گفتار نقل شد و نیز روایتهای دیگر، نبی تنها از میان انسان‌ها برگزیده می‌شود.

- شرح داده‌های جدول درباره نسناس پس از این خواهد آمد.

روشنگری در مورد این جدول

نکته اول: تفاوت اساسی انسان با فرشتگان و جن، در روح الهی انسان است، که آن دودیکر از آن محرومند. چون انسان روح الهی داشته، توانایی آن را یافته‌است که تعلیم اسماء شود، آنهم به معنای کامل آن، وگرنه همچون فرشتگان می‌بود. این موضوع را بسیاری از کسانی که با قرآن سروکار دارند، و نیز برخی که پیرامون انسان در قرآن کتاب نوشته‌اند، به‌خوبی درک نکرده‌اند، و در نوشته‌های خود تا اندازه‌ای به بیراهه می‌روند. مثلاً برخی می‌گویند «اگر علت غایی آفرینش انسان پرستش حق تعالی بود، فرشتگان همین برتری را داشتند».

آری. علت غایی آفرینش آدم همان پرستش باری تعالی بود؛ ولی ارزش پرستش موجود مختار، با ارزش پرستش موجود بی‌اختیار، بسیار متفاوت است؛ و نیز گفته شده که «علت غایی آفرینش انسان، عبادت توأم با علم و معرفت است». ولی اینچنین نیست؛ زیرا چون فرشتگان کاملاً با خداوند سروکار دارند خودبه‌خود با آگاهی و دانایی، خداوند را ستایش می‌کنند.

از این موضوع نیز نباید غافل شویم که دانش منظور نظر خداوند، علم شناخت او نیست، بلکه این دانش که خداوند کلیدش را به دست انسان داده‌است، دانش آفرینندگی و دانستن رمزهای آن است، آنهم در بالاترین اندازه آن؛ که فرشتگان از آن بی‌بهره‌اند، و تنها موجودی این توانایی را دارد که بهره‌ای از روح الهی داشته‌باشد؛ یعنی خدای‌گونه باشد. (خداوند انسان را بر صورت خویش آفرید) حتی جن‌ها که آنان نیز مجهز به نیروی آفرینندگی هستند، نمی‌توانند به آن پایه برسند، چنانکه در قرآن، در داستان آوردن تخت ملکه سبأ به آن اشاره شده است.

نکته دوم: در تفاوت انسان با جن، که باز هم مربوط به داشتن روح الهی است، از انسان موجودی ساخته‌است که اسب شرف از گنبد گردون بجهاند و اشرف آفرینش شود، و انسانی همچون رسول اکرم اسلام، محمد(ص) بتواند تا بدان منزله قرب الهی پیش رود که به گفته خود قرآن: قاب قوسین او ادنی و این چیز کمی برای حفظ آبروی انسان در برابر تمامی کائنات نیست؛ و چنین جایگاهی تنها شایسته موجودی است که از روح الهی بهره‌مند است، و توانایی آن را یافته‌است که این قوه را به فعل برساند، و صدرنشین و اشرف آفرینش شود. به همین دلیل بود که خداوند به فرشتگان گفت هنگامی که از روح خود در او دمیدم بر او سجده کنید، یعنی شما به نفس او سجده نمی‌کنید، بلکه به روح من سجده می‌کنید؛ و ابلیس از درک آن عاجز بود.

آیا کالبد انسان تکامل داشته است؟ (مهم)

گفتیم و باز هم می‌گوییم که انسان امروزی، دنباله زنجیره طبیعت نیست. زنجیره طبیعت با انسانی با نام «سناس» که در حدیث بالا آمد و انسان‌شناسان آن را «انسان نئاندرتال» می‌نامند، و پس از این به آن خواهیم پرداخت، پایان می‌پذیرد. از نظر روند تاریخی پیدایش انواع، پس از آن نوبت به جن‌ها می‌رسد که انسان‌شناسان به دلیل گوناگونی آنان، آنها را «هموساپین‌ها» نامیده‌اند و آثار این دو گونه، بخش‌های گسترده‌ای از کره زمین را فراگرفته بود؛ به همین دلیل در بسیاری گاه‌ها موجب اشتباه انسان‌شناسان شده است؛ زیرا تصور می‌کنند همه آثار باستانی کهن، بازمانده از انسان کنونی است؛ مگر آنگاه که بسیار شگفتی به‌بار آورد که باز هم برای آن پاسخ درستی نمی‌یابند.

بنابراین، موجود سوم از نظر چپستی و چگونگی و نیز از نظر تاریخ پیدایش، همان انسان امروزی است که انسان‌شناسان او را «هموساپین‌ساپین» یا «انسان مدرن» نامیده‌اند. (برخی مترجمان تازه‌کار آن را «انسان جدید» ترجمه کرده‌اند.)

نکته مهم این است که از قرآن کریم و نیز از برخی منابع مهم اسلامی برمی‌آید که **جسم «انسان امروزی» یا انسان از نسل آدم**، دوره‌ای را که ویژه خود اوست و احتمال دارد ده‌هزار سال به درازا کشیده باشد تا آمادگی پذیرش روح الهی را یافته باشد:

دیدگاه قرآن در این باره:

و بدأ خلق الانسان من طين (7) ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين (8) ثم سوّيه و نفخ فيه من روحه (سوره سجده)

اني خالق بشر من طين فأذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعو له ساجدين (سوره ص: 72)

و من آیاته ان خلقكم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون

و هو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً

و هو الذي انشأكم من نفس واحده فمستقر و مستودع

- واژه بشر به معنای «جلد یا پوسته، تن، جسم، و کالبد»، جایگاه «روح» است که ممکن است دارای روح حیوانی هم بوده‌باشد؛ ولی پس از تسویه (کامل‌شدن جسم)، روح الهی به آن وارد شده است.

- واژگان **ثم**، **نسب**، **نسل**، **صهر**، **مستقر** و **مستودع** همگی نشان از مرحله‌ای دارند که این بشر یا کالبد، روزگار درازی را می‌گذرانده تا وظیفه‌ای را به انجام برساند؛ و این بشر تنها نیست، بلکه پیش از وارد شدن روح الهی در آن، زادوولد داشته و در زمین پراکنده شده است. (ثم اذا انتم بشر تنتشرون)

- پس در آغاز بشر از خاک آفریده شده و در زمین پراکنده شده. سپس انسان شده و نسل او از پستی

به پشت دیگر منتقل می‌شده، سپس روح الهی در آن دمیده شده و آدم شده.

دیدگاه امام حسین(ع) پیرامون این مرحله:

به نظر می‌رسد بهترین تصویری که می‌توان در متون اسلامی و شیعی برای تشریح مراحل تکاملی کالبد آدم یافت، گفتار آغازین امام حسین علیه‌السلام در دعای روز عرفه باشد. خود این دعا يك دوره کامل انسان‌شناسی است؛ و آن امام همام جسم و روح انسان را با این دعا تبیین کرده است. (امام حسین را باید با علمش شناخت و نه با ناتوان‌نشان‌دادنش!) البته در اینجا از آن همه واژگان نغز، موزون، پر بار و... تنها ترجمه بخشی را می‌آوریم که مربوط است به کالبدشناسی انسان، و از جمله اللهم اني ارغب اليك و اشهد بالربوبية لك آغاز می‌گردد و با جمله اخرجتني للذي سبق لي من الهدى الي الدنيا تماماً سوياً پایان می‌پذیرد:

«خدایا من به سوی تو میل می‌کنم و گواهی می‌دهم به مقام پروردگاری برای تو. اقرارکنان به اینکه تویی پروردگارم و به سوی توست بازگشتم. آغاز نمودی آفرینش مرا به نعمت خودت پیش از آنکه چیز قابل‌ذکری باشم؛ (مرحله اول: بشر): آفریدی مرا از خاک؛ سپس نشاندی مرا در صلب (پشت‌ها). ایمن از سختی‌های زمانه و پشت هم‌آمدن روزگاران و سال‌ها پس همواره کوچ می‌کردم از صلبی به رحمی در گذر روزگاران گذشته و قرن‌های از دست‌رفته. هرگز بیرون نیاوردی مرا به دلیل مهرت نسبت به من و لطفت برای من و احسانت به سوی من در دوره پیشوایان کفر؛ کسانی که پیمان ترا شکستند و رسولانت را ناراست خواندند؛ ولی بیرون آوردی مرا برای آنکه گذر کرده بود برای من از هدایتی که برای آن هموارم ساختی و در آن نشوونمایم دادی. و پیش از آنهم مهربانی کردی نسبت به من، با ساخت‌های زیباییت و نعمت‌های تمامت. (مرحله دوم: انسان): پس از نو آوردی آفرینش مرا از آن منی که ریخته‌شود و نشاندی مرا در تاریکی‌های سه‌گانه میان گوشت و خون و پوست. هرگز گواه نیاوردی برای من آفرینش مرا و هرگز واگذار نکردی به من چیزی از امور مرا. (مرحله سوم: آدم): سپس بیرون آوردی مرا برای آنکه پیشی گرفته بود برای من از هدایت به سوی دنیا به‌گونه‌ای تمام و درست و برابر».

روشن‌گری:

- به نظر می‌رسد این شرح نه تنها مرحله تکامل جسمی انسان را وصف می‌کند، بلکه به واقعیت رسیدن وعده‌های خداوند در حدیث دوم را نیز می‌نمایاند.

- آفرینش آغازین کالبد انسان از خاک بوده است.

- آفرینش بعدی از صلب‌ها و رحم‌ها بوده و این موضوع قرن‌ها ادامه داشته است.

- این کالبد در دوره‌ای که پیشوایان کفر در زمین وجود داشته‌اند ظاهر نشده، بلکه به خواست خداوند از چشم آنان پنهان مانده است.

- چون در آن روزگاران هنوز انسان امروزي در زمين زندگي نمي‌کرده، پس ائمه کفر تنها جن‌هايي را دربرمي‌گيرد که از رسولان خود پيروي نمي‌کردند و نبايستي با انسان درمي‌آمیختند، چنانکه در حديث دوم آمد.

- آنکه يثي‌گرفته‌بود براي من از هدايت، همان روح الهي است که کالبد براي آن هموار و آماده‌مي‌شد، سپس هدايت اين کالبد را برعهده مي‌گرفت تا انسان با روح الهي خویش نشوونما کند و به اصل خویش بازگردد.

- با جمله «بيرون آوردي مرا براي آنکه پيشي‌گرفته‌بود براي من از هدايتي که براي آن هموارم ساختي و در آن نشوونمايم دادي». «دوره ویژه» تسوية کالبد پايان مي‌گيرد، و «دوره فراگير» آن که همه انسان‌ها تا به امروز بدان‌گونه باورمي‌شوند و نشوونما مي‌يابند، آغازمي‌گردد که در هر باروري، در مرحله خاصي از شکل‌گيري جنين، روح در کالبد وارد مي‌شود: «پس نوآوري‌کردي آفرينش را از آن مني که ريخته‌شود و نشاندی مرا در تاريخي‌هاي سه‌گانه ... سپس بيرون آوردي مرا براي آنکه پيشي‌گرفته‌بود براي من از هدايت به سوي دنيا»

- در دوره ویژه هرچند از انتقال صلبي سخن مي‌گويد ولي حرفي از روش باروري با مني در کار نيست، که در «دوره فراگير» هست. يعني اينکه آن انتقال صلبي از نوعي که ما مي‌شناسيم نبوده‌است.

فصل دوم: دستاوردهاي علمي

انسانهای نخستين:

در اینجا به حیطه دانش و تجربه گام مي‌نهيم و دانسته‌های عقيدتي يادشده را در اين حیطه جست‌وجومي‌کنيم. در آغاز نظري بر جدول زیر مي‌افکنيم. اين جدول که از «تاريخ تمدن» ويل‌دوران بر گرفته‌شده، گوياي نکته‌هاي بسياري است:

دوران (تقسيم تاريخي)	نوع انسان	بلندي قامت	ظرفيت جمجمه تاريخ تقريبي
پارینه‌سنگي	پيته‌کانتروپوس جاوه	170 س.م.	950 س.م.م. 475000
پارینه‌سنگي	آئوآنتروپوس انگليس	1300	125000
يخبندان چهارم	نئاندرتال آلمان و فرانسه	160 س.م.	1600 40000
پس از يخبندان	کرومانيون فرانسه	193 - 178	1590 تا 1715 20000
پس از يخبندان	میان‌سنگي انسان‌هاي آزيلي -	-	10000

پس از یخبندان	میان‌سنگی برجای‌گذارندگان فضولات مطبخ(اروپا) 7000
پس از یخبندان	نوسنگی ساکنان دریاچه‌ای روبنهاوزن - - 5000
پس از یخبندان	عصر مفرغ نخستین تمدن‌ها 160 1450 4000

توسط انسان امروزی در بین‌النهرین (میان رودان)

(نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول صص 139 تا 141. نقل‌های بعدی نیز از این جلد است.)

نکته‌های قابل توجه در این جدول:

1. هرچند برخی داده‌های این جدول نسبت به آخرین پژوهش‌ها کهنه‌شده‌اند، ولی روی هم‌رفته نشان‌می‌دهد که پیش از انسان کنونی، آدمیانی در نقاط مختلف کره زمین می‌زیسته‌اند که می‌توان آنان را جزئی از زنجیره تکاملی به‌شمار آورد و یا هر یک را دارای آفرینشی جداگانه دانست.

2. سه نوع انسان پیت‌کانتروپوس، آئوآنتروپوس، و نئاندرتال که نمونه‌ای از انبوه انسان‌های پیش از انسان کنونی به‌شمار می‌روند، به این دلیل که دارای جمجمه‌ای کامل‌تر از انسان پیش از خود بوده‌اند، روند تکامل را پیموده‌اند.

3. دو نوع «کرومانیون» (هموساپین فرانسه) و «انسان کنونی» تناسبی تکاملی را نسبت به خود و دیگر انسان‌ها ندارند؛ زیرا:

- انسان امروزی جمجمه‌ای با حجم 1450 سانتی‌متر دارد که هم از حجم جمجمه هموساپین کمتر است و هم از انسان نئاندرتال.

- هموساپین‌ها جمجمه‌ای با حجم کمتر، مساوی، یا بیشتر از حجم جمجمه نئاندرتال‌ها داشته‌اند.

- طول قدهای نئاندرتال‌ها، هموساپین‌ها، و انسان امروزی هیچ‌گونه تناسبی با یکدیگر ندارند.

- پس این نتیجه به‌دست می‌آید که انسان کنونی از هموساپین‌ها جداست و هموساپین‌ها نیز ربطی به انسان نئاندرتال نداشته‌اند، چنانکه هزاران سال با آنان در جنگ‌وستیز بوده‌اند.

4. هم‌زمان با دوران میان‌سنگی، زمین برای موجود آینده در دوره نوسنگی آماده می‌شود؛ و در جدول می‌بینیم که حتی در دوره نوسنگی آثار انسان‌هایی یافت می‌شود که خود آنها از دیدگان پنهان‌اند. زیرا مقرر بوده‌است جسم و تن آن کسانی که از پیش، بر روی زمین بوده‌اند، از دیدگان انسان امروزی پنهان بمانند. و این میسر نمی‌گردد مگر با یک اختلاف در بعد چهارم یعنی زمان.

این اختلاف زمانی، همان پرده‌ای است که خداوند قول ایجاد آن را داده و گفته‌بود، نباید هم‌زیستی، هم‌بینی و معاشرتی بین آفریده برگزیده‌ام و «جن» وجود داشته‌باشد. قرآن کریم با یک آیه، اشاره‌ای به

این موضوع دارد آنجا که می‌فرماید: رب‌المشرقین و رب‌المغربین

برای بررسی این آیه، مقاله جهانهای موای در قرآن را ببینید. در فصل چهارم نیز به این‌گونه موجودهای ناشناس خواهیم پرداخت.

انسان نئاندرتال

انسان نئاندرتال، «انسان‌نما»ی است با این ویژگی‌ها:

1. در دوران پارینه‌سنگی زندگی می‌کرده‌است.
2. جمعیت بزرگ آنان در نقاط بسیاری از زمین بویژه در اروپا پراکنده بوده‌است.
3. آتش را می‌شناخته‌است.
4. از نظر ساختمان بدنی و جمجمه، تفاوت‌هایی با انسان کنونی داشته، به‌گونه‌ای که کوتاه‌قد بوده ولی ظرفیت جمجمه‌اش بیشتر بوده‌است.
5. دارای باورهای الهی آغازین بوده‌است.
6. دوران سخت یخبندان چهارم را پشت‌سر گذاشته و هنگامی که هوا معتدل‌شده، نابود شده‌اند.
7. نابودی ناگهانی آنان شگفتی زیست‌شناسان و باستان‌شناسان را برانگیخته‌است.

گواهی‌های انسان‌شناسی پیرامون نئاندرتال‌ها

تاریخ تمدن ویل‌دورانت:

کهنه‌ترین سنگواره‌هایی که بی‌شک و تردید انسانی است، در «نئاندرتال» نزدیک «دوسلدورف» آلمان در سال 1857 پیدا شده و ظاهراً ۴۰ هزار سال تاریخ دارد. شبیبه به آن است، استخوان‌های انسان دیگری که در بلژیک و فرانسه و اسپانیا و حتی در سواحل دریای جلیل (فلسطین) یافت شده و همه این اکتشافات، علماً بر آن داشته‌است که تصور کنند نوعی از انسان به‌نام نئاندرتال در حدود ۴۰ هزار سال پیش از روزگار ما، در تمام اروپا زیست می‌کرده‌است. این نوع انسان، کوتاه‌قد بوده ولی وسعت جمجمه‌اش 1600 سانتی‌متر مکعب، یعنی حدود دویست سانتی‌متر مکعب از جمجمه انسان عصر حاضر بیشتر بوده‌است. (ص 142)

در میان آثاری که از انسان نئاندرتال به‌دست آمده، قطعاتی از زغال و استخوان سوخته دیده می‌شود و بنابراین باید گفت تاریخ نخستین آتشی که انسان افروخته، از ۴۰ هزار سال می‌گذرد. (ص 147)

منشأ انسان «نستورخ»:

نئاندرتال‌های بعدی با توانایی ایجاد آتش و با آغاز رسم تدفین اموات در غارهایی که مسکن آنها بود، با شیوه‌های کارکردن با استخوان، از اجداد خود یعنی نئاندرتال‌های اولیه بسیار پیش‌رفته‌تر بودند و در مرحله تکاملی بالاتری قرار داشتند. (صص 396، 397)

مشکل بتوان تصور کرد که چنین جمعیت زیادی از نئاندرتال‌ها ممکن است مطلقاً منقرض شده و آثاری از خود برجای نگذاشته باشند. زیرا دسته‌های آنها می‌توانسته‌اند با موفقیت برای حفظ بقا در شرایط سرمای روزافزون شونده، مبارزه کنند؛ می‌توانستند حیوانات را شکار کنند، آتش را روشن نگاهدارند، و به صورت دسته‌های ثابت اولیه زندگی کنند. قیافه و وضع جسمانی نئاندرتال‌ها، چنان بود که می‌توانست در اکثر موارد سلف و جد انسان کنونی باشند و در واقع مشکل می‌توان راه دیگری یافت که انسان کنونی بتواند از آن منشأ گرفته باشد (ص 373)

بسیاری از دانشمندان به این نظر که گروه نئاندرتال‌ها نقطه شروع انسان کنونی بوده‌اند، اعتراضات گوناگونی به عمل آورده‌اند. مثلاً اختلاف در ساختمان دندان‌ها از موارد اعتراض است. این اعتراض، مخصوصاً درباره بزرگی حفره‌های دندان‌های آسیای بزرگ نئاندرتال‌ها که تقریباً تا انتهای ریشه‌های دراز و کوتاه آنها ادامه دارد، به عمل آمده است. (ص 415)

سیر تاریخ «گوردون چایلد»:

گروه‌هایی که بهتر شناخته شده‌اند، در اروپا به سر می‌بردند و از نژادی که به نئاندرتال معروف است، بودند، و بدون تردید با هموساپین‌ها اختلاف داشتند. کاسه جمجمه آنها به بزرگی جمجمه اروپایی‌های فعلی بود؛ لیکن بجای طاق ابروان، یک برآمدگی استخوانی بالای چشمان آنها قرار داشت... بسیاری از دانشمندان تصور می‌کنند انسان نئاندرتال که با آبوهوای شمالی خو گرفته بود، در دوره گرما از بین رفته و بنابر این منکر وجود خون نئاندرتال در نژاد معاصر می‌باشند. (ص 28)

آخرین نظرها پیرامون انسان نئاندرتال

یک دستاورد علمی بسیار مهم:

«بر اساس تجزیه تحلیل دی. ان. آ. انسان نئاندرتال، تأیید شد که این انسان جد مستقیم انسان‌های امروزی نیست. زیرا ژنهای او با ژنهای انسان امروز آمیختگی و هماهنگی ندارد؛ ولی باز هم نتوانستند تعیین کنند که نسل نئاندرتال‌ها چگونه از میان رفته است. از سوی دیگر مشخص شده است که این انسان هزاران سال همزمان، با هموساپین‌ها زندگی می‌کرده است. (که یادآور زندگی همزمان نسانس و جن است، بنابر حدیث نقل شده. - نگارنده) که بلندی او 160 سانتی‌متر، و دارای استخوان‌های درشت و قوی بوده است.»

«در استخوان‌های آنها ماده‌ای به نام «کلوگن» پیداشده که با این ماده پی‌برند می‌توان به دی. ان. آ. آنها دسترسی‌یابند. البته پیش از این، دی. ان. آ. را یافته‌بودند ولی با یافتن این ماده برای بررسی دقیق‌تر مطمئن‌شدند».

«... انسان نئاندرتال از صدهزار سال پیش بر روی زمین زندگی کرده و شرایط بسیار بد یخ و برف را گذرانده‌است؛ بنابراین، چه‌عاملی موجب‌شد که زندگی بر روی کره زمین را به هموساپین واکذار کند، معلوم‌نیست. این انسان به شبه‌جزیره ایبری در اسپانیا نیز عقب‌نشینی کرده، زیرا استخوان‌هایش را در جبل‌الطارق کشف کرده‌اند».

«یک انسان‌شناس آمریکایی به نام «جروم داپسون» (Jerome DOPSON) نظری دارد مبنی بر اینکه نئاندرتال‌ها چون پد مصرف‌نکرده‌اند، از میان رفته‌اند. ولی این نظریه مردود است زیرا او از ماهی استفاده‌می‌کرده. آقای «رالف اشمیتس» (RALF SCHMITZ) در این باره بحث‌می‌کند و می‌گوید دلایل، بسیار پیچیده‌است و این‌گونه نیست که تنها مربوط به غذا بوده‌باشد. بلکه مربوط به زندگی فرهنگی و محیط اجتماعی او نیز بوده‌است. زیرا دلیل از میان رفتن آنها بر خورده‌هایی بوده که میان آنها و هموساپین‌ها به وجود آمده ولی چگونگی آن بر ما روشن نیست».

«امکان دارد پژوهش‌های آقای اشمیتس و داپسون مسأله را روشن‌کند؛ زیرا قرار است آنان تا سال 2006 که یکصد و پنجاهمین سالگرد کشف انسان نئاندرتال است، دلایل از میان رفتن آنها را با تجزیه و تحلیل علمی بگویند تا برای مردم امروزی مجهول نماند». (روزنامه ژئوسپولیتا چاپ ورشو، لهستان 8/2/1999 - ص: 24 بخش علم و فن)

تاکنون که سالها از تاریخ معهود می‌گذرد، دلیل موجهی بر این موضوع منتشر نشده است. تنها دلیل قطعی را می‌توانید در این پژوهش بخوانید. امیداست در آینده‌ای نزدیک دی. ان. آ. یکی از هموساپین‌ها نیز با دی. ان. آ. انسان امروزی در آزمایشگاه مقایسه‌شود تا به‌گونه‌ای عالمانه‌تر ثابت‌شود که هیچ‌گونه پیوند تکاملی میان این دو نوع هوشمند وجود نداشته و ندارد. این کار چند سالی است که صورت گرفته و رابطه‌ای ای کشف نشد، چنانکه نگارنده پیش‌بینی کرده بود. در این زمینه گفتار دگرگونی اساسی در نظریه تکامل انسان را ببینید.

دلیل انقراض آنها را تنها می‌توانید در اینجا بخوانید:

نظریه‌ای نو پیرامون تغییرات آب و هوای زمین

در دهه 1960 دانشمندی به نام «راسل کوو» روشی را ابداع کرد که می‌توانست تغییرات آب و هوایی را در گذشته‌های دور مورد مطالعه قرار دهد. او در مکانی در ساحل غربی انگلستان که در آنجا آثاری از یک برکه بسیار قدیمی وجود داشت به کاوش پرداخت. او در کنار این برکه تا عمقی که حدود سیزده هزار سال قدمت داشت، (پایان آخرین عصر یخبندان) به حفاری پرداخت. در لایه‌های خاک، آثار گونه‌ای حشره سوسک‌مانند، که به‌خوبی در طی زمان باقی‌مانده بود، دیده‌می‌شد. هر یک از این حشرات بیانگر شرایط آب و هوایی زمان خود بودند. در عصر سرماي شدید، این حشرات دارای

رنگ سبز بودند و در عصر گرما، حشرات سبزرنگ جاي خود را به هموعان قهوه‌اي رنگ خودمي‌دادند... براساس تئوري‌هاي آن زمان، پس از عصر يخبندان، زمين در حال گرم شدن بود. بنا بر اين، انتظار آقاي راسل اين بود که در لايه‌هاي پايين تر که متعلق به زمان سردتري بودند، اين سوسکها از نوع سبز باشند و در لايه‌هاي بالايي از نوع قهوه‌اي. اما بعد از اينکه او رنگ سوسکها را در تمام لايه‌ها به دقت مطالعه کرد، به نتيجه‌اي عجيب دست‌يافت. در لايه‌هاي پايين، آثار سوسکهاي گرمسيري و در لايه‌هاي بالايي آثار سوسک‌هاي سردسيري وجود داشت. به عبارتي زمين از سيزده هزار سال پيش به اين طرف، رو به گرم شدن نبوده بلکه در مقاطعي دوباره شديداً سرد شده است. آقاي راسل ادعا کرد که در مقاطعي که حتا به اندازه طول عمر يك نسل از انسان نيز مي‌انجامد، شرايط آب و هوايي زمين شديداً تغيير کرده و در زماني که هوا در حال گرم شدن بوده، شمال اروپا وارد يك دوره از عصر يخبندان کوچک مي‌شود. اين دوره از يخبندان حدود هزار سال طول مي‌کشد و به‌طور ناگهاني نيز پايان مي‌پذيرد.

سالها کسي ادعاي اين دانشمند جوان با سوسکهاي رنگينش را باور نمي‌کرد. چرا که براي مطالعه شرايط آب و هوايي زمين، دانشمندان هميشه به مطالعه لايه‌هاي گل، در عمق اقيانوس‌ها که در طی ميليون‌ها سال به آرامی برروي هم انباشته شده‌اند، مي‌پرداختند و اين مطالعات هيچ‌اثري که بتواند ادعاي آقاي راسل را ثابت کند، نشان نمي‌داد. براساس مطالعات، تئوري پذيرفته شده بدین قرار بود که در طی چند ميليون سال گذشته، لايه‌اي از يخ اروپا و شمال آمريکا را پوشانده بود و در حدود دهبار اين لايه عقب‌نشيني کرده و دوباره پيشروي مي‌کند. اما اين مطالعات نشانه‌اي از تغييرات ناگهاني در شرايط آب و هوايي را در خود نداشت.

سال‌ها پس از ادعاي آقاي «راسل»، دانشمند جواني به نام «ريچارد آلي» (Richard Alley) در اينکه گلهاي قعر اقيانوس نمايانگر تمام پيشينه شرايط آب و هوايي باشد، شک کرد. او ادعا کرد که رسوبات قعر اقيانوس، بسيار آرام ته‌نشين شده‌اند و بنا بر اين هر لايه نمايانگر چندين صدسال است؛ و هر اتفاقي را که سريع‌تر از چند صدسال صورت گرفته باشد، نمي‌توان در اين لايه‌ها مشاهده کرد...

«ريچارد آلي» و تيم او به مدت پنج سال در گرینلند به حفاري پرداختند و توانستند بلندترين استوانه يخي را از عمق زمين بيرون بکشند. اين استوانه يخي تاريخچه شرايط آب و هوايي زمين را به مدت يك صدهزار سال با خود داشت و اسرار شرايط آب و هوايي سال به سال و فصل به فصل نيکره شمالي را افشامي کرد. آنها اين استوانه يخي را که به قطعات چندمترتي بريده بودند، به «دنور» آمريکا بردند و در داخل فريزري با دماي منهاي 34 درجه قرار دادند.

تيم ريچارد آلي به مدت سه سال برروي لايه‌هاي اين استوانه يخي مطالعه کرد. هر لايه نمايانگر يك سال بود. دماهاي اندازه‌گيري شده را در کنار هم قرار دادند و منحنی تغييرات رسم شد. اين منحنی تغييرات ناگهاني در شرايط آب و هوايي را به خوبی نشان مي‌داد؛ حتا بعضي از تغييرات شديد، در طول چندسال اتفاق افتاده بود. اندازه‌گيري‌هاي ريچارد، با ادعاي سي سال پيش راسل کوو همخواني کامل داشت. براساس اين پژوهش، تغييرات در شرايط آب و هوايي آرام رخ نداده، بلکه بسيار شديد و با پستي و بلنديهاي زياد و بعضاً حتا در طول يك سال صورت گرفته است...

اقیانوس‌شناسی به نام «والی بروکری» که علاقه کمی نیز به شرایط آب‌وهوایی داشت، در سمیناری با یافته‌های آقایان «راسل کوو» و «ریچارد آلی» در مورد تغییرات شدید آب‌وهوایی آشنا شد. این یافته‌ها او را در مسیر جدیدی در زندگی علمی قرار داد... او می‌دانست اقیانوس‌ها توان ایجاد تغییرات شدید و سریع آب‌وهوایی را دارند... دلیل اینکه انگلستان گرمتر از مناطق هم عرض خود در آمریکای شمالی است، همین جریان آب‌گرم گلف‌استریم است. «بروکری» فکر کرد که شاید این جریان آب‌گرم، با جریان آب‌سردی که در زیر اقیانوس و به طرف جنوب روان است، همانند یک تسمه‌نقاله در ارتباط باشد. او این سیستم را «نقاله اطلس» نام نهاد. این نقاله گلف‌استریم، تقریباً به اندازه هشتاد برابر رود آمازون است و سی درصد گرمای کل اروپا را تأمین می‌کند. این گرما معادل تولید یک میلیون نیروگاه می‌باشد.

بنابر این در صورتی که اتفاقی برای این نقاله بیفتد، دمای هوا در انگلستان شدیداً سقوط می‌کند. این جواب سؤال بود. (این اتفاق احتمالی کلید معمّا و همان روشی است که خداوند برگزیده؛ تا نئاندرتال‌ها را از میان بردارد. - نگارنده) تئوری «بروکری» برای تغییرات شدید و سریع آب‌وهوایی به همین سادگی بود... او به مطالعه شرایط آب‌وهوایی سیزده هزار سال پیش که پایان عصر یخبندان بود و «راسل» آن دوره را مشخص، و ادعا کرده بود که پس از مدت زمان کوتاهی زمین دوباره به عصر یخبندان جدیدی وارد شده بود، پرداخت. در آن سال‌ها لایه عظیم یخی که به مدت یکصد هزار سال اروپا و شمال آمریکا را پوشانده بود، در حال عقب‌نشینی و ذوب شدن بود!!

گلف‌استریم فعال بود و دمای هوا در حال افزایش. لایه درحال ذوب، دریاچه بسیار عظیمی در شمال کانادا ایجاد کرده بود. مقدار آب شیرین این دریاچه بزرگ، به حدی زیاد شد که در نهایت از طریق درّه سنت لورنس آب دریاچه به اقیانوس اطلس ریخته شد و به نقاله اطلس حمله کرد و در مدت زمان بسیار کوتاهی آن را از فعالیت انداخت و اقیانوس اطلس شمالی وارد یک دوره 1200 ساله یخبندان شد. 1200 سال وقت لازم بود تا نقاله اطلس دوباره فعال شود. (و در طول همین هزار و دویست سال بود که انسان نئاندرتال با کرة زمین خداحافظی کرد. - نگارنده) بروکری برای این تئوری خود جوایز زیادی دریافت کرد. نقاله اطلس در ده هزار سال گذشته فعال بوده است. (همشهری دوم مرداد 1380 ص 5 مقاله‌ای از دکتر فرحانیه استاد دانشگاه صنعتی شریف)

بنابر این نتیجه می‌گیریم که عمر انسان کنونی (از نسل آدم و حوا) از ده هزار سال بیشتر نیست؛ و این بود دلیل از میان رفتن انسان نئاندرتال که هم پاسخی است به تمام کوشش‌های بین نتیجه پژوهشگران در این زمینه و هم تأییدی است بر حدیثی که بر مبنای آن، خداوند با قطعیت گفته بود که «نسان» را از زمین برمی‌اندازم. به همین دلیل است که انسان‌شناسان نیز دگرگون شدن زندگی بر روی زمین را نیز از ده هزار سال پیش میدانند. نمونه‌ای از این گونه گفتارها:

«از آغاز دوران «پلیستوسن» حدود یک یا دو میلیون سال می‌گذرد؛ ختم آن یک تاریخ فرضی است و مربوط به ده هزار سال پیش است؛ یعنی وقتی که آخرین یخچال‌های بزرگ عصر یخبندان به عقب بازگشتند و آب‌وهوای جهان را به شکلی که امروز می‌بینیم رها کردند... هیچ‌کس به درستی از این موضوع آگاهی دقیقی ندارد. آنچه که می‌توانیم بگوییم این است که حدود ده هزار سال پیش لایه‌های

بزرگ یخ آب شدند و به سوی قطب‌ها و قله‌های بلند کوه‌ها باز گشتند... ده‌هزار سال پیش اجداد ما به کشفی اساسی دست زدند که نژاد آدمی را از صورت گروه‌های شکارچی چادر نشین به سازندگان شهرهای بسیار بزرگ مبدل ساخت»... این کشف کشاورزی بود. (زیبایی نور نوشته «بن بوا» ترجمه مهندس پرویز قوامی صص 78 و 83)

کشفی نوین و تأییدی بیشتر:

نظریه نوین پیرامون تغییرات ناگهانی آب و هوای کره زمین پیش از پیدایش انسان امروزی را خواندیم که تنها دلیل انقراض نئاندرتالهاست. ولی با خواندن این نظریه، یک پرسش مهم به ذهن فعال خطور میکند و آن این است که: چه عاملی موجب این تغییرات ناگهانی کره زمین شده است؟ زیرا از نظر روند کلی طبیعت، دلیلی وجود ندارد که یک رخداد غیرقابل انتظار رخ نماید و موجب انقراض یک گونه چندصد هزار ساله شود!!

این رخداد غیر منتظره خود، نتیجه رخداد نامنتظره دیگری است که با دانستن آن، پی به این حقیقت خواهیم برد که یقیناً از جانب خداوند و به منظور انقراض نئاندرتالها طرح ریزی و اجرا شده است. این علت العلل، چیزی نیست جز کشف تازه‌ای که در آغاز توسط ناسا (NASA) صورت گرفت و سپس پای دیگر مؤسسات پژوهشی و پژوهشگران را به این پروژه باز کرده است.

متن انگلیسی مقاله‌ای که این کشف را بررسی کرده است، در پایان و به صورت پیوست خواهد آمد. در اینجا ترجمه مختصر مقاله را میتوانید بخوانید: آغاز ترجمه:

حفره عظیمی که ناشی از برخورد یک سنگ آسمانی با زمین بوده است، در زیر یخهای گرینلند یافت شد. اسکن رادار و نمونه‌های رسوبها در لایه‌های یخی نشان دهنده آن است که این سنگ آسمانی پیش از 12000 سال پیش ایجاد شده است.

بر خلاف سیاره‌های ماه یا مشتری، در سیاره زمین بسیار سخت است تا نشانی از برخورد شهابسنگها را در سطح زمین و در جایی که برخوردی عظیم صورت گرفته باشد ببابیم؛ زیرا سیاره زمین را یخها و اقیانوسها پوشانده اند و فرسایش زمین و بارندگیها نیز، غالباً آثار باقی‌مانده از آنها را میزداید. از سوی دیگر جو زمین شمار شهابسنگهایی را که در واقع به ما آسیب میرساند، محدود می‌کند. با این وجود، برخی از این‌گونه آثار، باگذشت زمان و سپری شدن دورانها باقی‌مانده اند. از جمله، پژوهشگران اخیراً دریافته اند که یکی از بزرگترین اکتشافهایی که تاکنون صورت گرفته، در زیر یخهای یخچال Hiawatha در گرینلند قرار دارد.

نشانه های حفره های عظیم، برای اولین بار توسط عملیات **Ice bridge** ناسا صورت گرفت؛ مأموریتی هوابردی که با استفاده از رادار برای ردیابی تغییرات یخ در لایه های یخ گرینلند، استفاده میشود.

پژوهشگران دانشگاه کپنهاگ که داده های موجود را مورد بررسی قرار میدادند، متوجه یک ناهنجاری در زیر یخ Hiawatha شدند که به نظر میرسد حفره ای با 19 مایل قطر و 1000 فوت عمق است که یکی از بزرگترین حفره های بیست و پنج گانه ای است که تاکنون بر روی زمین شناخته شده و این اولین حفره ای است که در زیر یخها یافت شده؛ و به اندازه ای بزرگ هست که بتواند شهر **واشنگتن دی سی** را در خود فروبرد.

سوال بزرگ این است که هنگامی که شهابسنگ به زمین برخورد کرده، چه تأثیری بر روی سیاره ما گذاشته است؟ (تأثیری که شرحش را در نظریه نوین دادیم. - نگارنده و مترجم)

این حفره تاکنون بسیار خوب حفظ شده، و این شگفت انگیز است؛ زیرا یخ یخچال عامل فرسایشی فوق العاده کارآمدی است که میتواند اثرات برخورد شهابسنگ را زود از میان بردارد.

پژوهشگری از مرکز ژئوژنتیک در موزه تاریخ طبیعی دانمارک میگوید بدین ترتیب این حفره از دیدگاه زمین شناسی باید نسبتاً جوان باشد. نشانه ها حاکی از آن است که پس از این رخداد، یخهای گرینلند خیلی زود آن را پوشانده اند. و احتمالاً این رخداد به تازگی یعنی در حدود **12000 سال پیش** و همزمان با پایان آخرین عصر یخبندان به وقوع پیوسته است.

Voosen از نشریه ساینس گزارش میدهد تأثیرهای شهاب سنگی که گرینلند را به آتش کشیده و رخدادی بزرگ و جهانی محسوب شده، باید آنچنان عظیم بوده باشد تا بتواند نیم مایل به یک مایل در سراسر زمین پخش شده، و به اندازه یک کلاهک اتمی 700 مگاواتی قدرت داشته باشد. چنین نیرویی میتواند منطقه گرینلند را گرم کرده، صدها مایل دورتر احساس شده، و آوارها و بارشهای سنگ را بر آمریکای شمالی و اروپا موجب شده باشد.

این شخص بی آنکه خود بداند دلیل انقراض نئاندرتالها را به خوبی و با جزئیاتی بیشتر شرح داده است. - نگارنده و مترجم

برخی پژوهشگران به این باور رسیده اند که این امر میتواند تأثیر قابل توجهی داشته باشد. ثبت تغییرات آب و هوایی آن زمان نشان میدهد که در حدود **12800 سال پیش**، یعنی نزدیک به پایان آخرین عصر یخبندان، جهان به طور پیوسته در حال گرم شدن بود. سپس دوباره به طور ناگهانی درجه حرارت در حدود 1000 سال به وضعیت یخزدگی رسیده است، دوره ای از سرمازدگی به نام Younger Dryas که تاکنون هیچ توضیح و توجیه مشخصی نداشته است. (و اکنون دلیل و

توجهش مشخص شد!!- نگارنده و مترجم)

بر طبق یک نظریه، تأییرات ناشی از برخورد یک دنباله دار در گرینلند، یخها را ذوب کرد و موجب رقیق شدن جریان آب گرمی شد که از طریق اقیانوس اطلس حمل میشد، و موجب انجماد دوباره ای شد. (منظور نویسنده همان نظریه پروفیسور والی بروکری است.- نگارنده و مترجم)

برخی نیز ابراز داشته اند که چنین رویدادی میتواند موجب آتش سوزیهای بزرگ در جنگل های اروپا و آمریکای شمالی شده، و در نتیجه منجر به از میان رفتن برخی گونه های حیوانی و **جوامع انسانی** که آنها را شکار میکردند، شده باشد که بر طبق آنچه که به ثبت رسیده، با این رخداد همزمان بوده است. (باز هم اشاره به از میان رفتن نئاندرتالها در این برهه زمانی دارد.- نگارنده و مترجم)

جوزف مک گریگور، که متخصص دورانهای یخبندان است و با **ناسا** کار میکند، به **ناشنال جئوگرافی** می گوید: "این ایده ای مبهم است، اما اگر **واقعیت داشته باشد**، تا به حال **تاثیر بی حدومرزی** بر تاریخ انسان داشته است. پایان ترجمه.

هموساپین ها

انسان شناسان پیشکسوت، انسان های هوشمند پیش از انسان امروزی را **هموساپین**، و انسان امروزی را **هموساپین ساپین** خوانده اند. هموساپین ها دارای ویژگی های خاص خود هستند که از بسیاری جهات با ویژگی های انسان کنونی هماهنگی ندارد؛ بدین گونه:

1. طبق دستاوردهای اخیر انسان شناسان، از حدود پنجاه هزار سال پیش بر روی زمین پدید آمده اند و آثارشان در دوره نوسنگی نشانگر تمدن ویژه آنان است.
2. معمولاً بلند قامت بوده، با حجم جمجمه ای بیش از حجم جمجمه انسان کنونی.
3. دارای نژادهای گوناگون و انواع پر شمار بوده و معلوم نیست که منشأ یگانه ای داشته باشند.
4. نژادهای گوناگون آنان در اغلب نقاط زمین به گونه ای همزمان و گسترده، پراکنده شده، و نژادی از آن ها از آسیا به اروپا مهاجرت کرده است.
5. سالیان سال با انسان نئاندرتال در جنگ و ستیز بوده اند.
6. آثاری برجای گذاشته اند که از دیدگاه انسان شناسان افسونگری و جادوست، و جزء کارها، و از نشانه های آنان است؛ و از شکل های هندسی نیز در نقاشی های شان بهره می برده اند.
7. در کارهای آغازین شان زیبایی به چشم نمی خورد، ولی کم کم به هنرمندانی زبردست

- تبدیل شده‌اند؛ به گونه‌ای که در اواخر دوره پارینه‌سنگی، هنر آنان به اوج خود رسیده‌است.
8. در نقاشی‌های‌شان صورت انسانی از خود برجای نگذاشته‌اند. نقاشی‌ها اغلب مبهم و عجیب‌اند. صورت‌ها معمولاً دارای نقاب، یا شبیه به صورت حیوانات است.
 9. دارای اعتقاد به آخرت و دنیای پس از مرگ بوده و برای جلب خوشنودی خداوند قربانی می‌کرده و به مذهب اهمیت می‌داده و عورت خود را می‌پوشانیده‌اند.
 10. گونه‌های مختلف آنان فرهنگ‌های جداگانه‌ای داشته و دوره‌ای از تمدن را پشت سر گذاشته‌اند.
 11. دلیلی روشن و قانع‌کننده بر از میان رفتن نسل آنان در دست نیست.
 12. از نظر فرهنگی و جسمی شباهت زیادی به اسکیموهای کنونی داشته‌اند.

گواهی‌های انسان‌شناسی پیرامون هموساپین‌ها

الف - تاریخ تمدن ویل دورانت:

1. انسان کروماتیون (این نام اشاره به غاری است به همین نام در درّه «دوردونی» فرانسه که در سال 1868 نخستین آثار این انسان در آنجا یافت شده) در جاهای مختلفی از فرانسه، سوئیس، آلمان و گال (بریتانیا) پیداشده و همگی آنان نماینده نژاد نیرومندی هستند که قد بلندی میان 178 تا 193 سانتی‌متر داشته و ظرفیت جمجمه‌اش میان 1590 تا 1715 سانتی‌متر مکعب بوده‌است. (ص 142)

2. مطابق نظریه‌ای که امروزه مورد قبول است، این نژاد عالی از آسیا به اروپا هجرت کرده و چنین تصور می‌رود که هنگام مهاجرت، از آفریقا گذشته، و از خشکی‌هایی که تصور می‌کنند آفریقا را به ایتالیا و اسپانیا متصل می‌ساخته، وارد اروپا شده‌باشد. طرز توزیع آثاری که از این انسان به دست آمده، نشان می‌دهد که ده‌ها بلکه صدها سال این مردم با انسان نئاندرتال در جنگ‌وستیز بوده، تا آخر توانسته‌اند اروپا را از دست مالکان اصلی اش خارج کنند. (ص 143)

3. فرهنگ‌های گوناگون هموساپین‌ها:

- فرهنگ اورینیایی، تقریباً 25000 سال پیش از میلاد. این دوره نماینده نخستین مرحله صنعتی پس از دوره یخبندان و همچنین نخستین مرحله پیدایش مدنیت انسان کروماتیون است. هنگامی که انسان کروماتیون به بالاترین مراحل تکامل خود رسید، فرهنگ ماگدالنی روی کار آمد. (ص 144)

- فرهنگ سولوتری مربوط به بیست هزار سال پیش از میلاد است که آثار آن در فرانسه، اسپانیا، چک و اسلواکی و لهستان به دست آمده‌است. (ص 144)

- فرهنگ ماگدالنی که در تمام نواحی اروپا حدود 16000 سال پیش از میلاد پیداشده؛ وجه امتیازش آلات و افزاری دقیق و متنوع است که با عاج، استخوان و شاخ ساخته شده؛ و بویژه سنجاق‌ها و سوزن‌های ساخته شده، به حدکمال رسیده است. در این مرحله از فرهنگ، نقاشی نیز پیش رفته و نقاشی‌های غارهای «آلتامیرا» یعنی شاهکار هنری انسان کرومانیون، به وجود آمد. (ص 145)

ب - تاریخ جهانی دولا ندلن:

1. در دوران پالئولیتیک علیا که یخچال‌ها عقب‌نشستند، هوا همچنان سرد، ولی خشک‌تر بود. نژاد نئاندرتال مانند نژاد هایدلبرگ از میان رفت و سه نژاد دیگر یعنی کرومانیون، شانسلاد و گریمالدی پا به عرصه وجود گذاشت. (ص 4)

2. صورت‌هایی که در دوره ماگدالین‌ها از انسان تهیه شده، معمولاً دارای نقاب و یا شبیه به صورت حیوانات بوده و این تصاویر، بدون شک از جادوگران و خدایان است. مسأله اعتقاد به زندگی پس از مرگ با مطالعه مقبره‌هایی که در غارهاست، و یا حفرة‌هایی که در زمین برای به خاک سپردن مردگان تهیه شده است، تأیید می‌شود. (ص 6)

3. در دوران مزولیتیک نژاد «شانسلاد» و «گریمالدی» در اروپا از بین رفت، و در حالی که نژاد کرومانیون به حیات خود ادامه می‌داد، دو نژاد دیگر نیز پیداشد. یکی از آنها نژاد «مدیترانه‌ای» بود که از جنوب آمده، و دارای صورت و سر کشیده (دولیکوسفال) بود. نژاد دیگر، «آلی» است که منشأ وی از شرق بود و قامتی متوسط و صورت و مجسمه‌ای گرد (براکیسفال) داشت. بدین ترتیب باید گفت که اصل این قوم از آفریقا و آسیا بوده است. (ص 7)

ج - سیر تاریخ گوردون چایلد:

1. هموساپین‌ها در یک زمان، در اروپا، آفریقای شمالی و شرقی، در فلسطین و حتا در چین ظاهر شدند؛ در همان زمان هم اختلافاتی در نوع و نژاد آنها مشاهده می‌شد... یک مجسمه شانسلاد که جدیدتر و مانند مجسمه اسکیموهای کنونی است، پیداشده است. (ص 31، 30)

2. در مورد پالئولیتیک علیا: باستان‌شناسان چندین گروه اجتماعی تشخیص داده‌اند، که به طور حتم با نژادهای مورد مطالعه علمای تاریخ طبیعی انسان تطبیق نمی‌کند. مانند:

شاتل‌پرونین‌ها، در فرانسه، اورینیاسین (اورینیاک)‌ها در کریمه، بالکان، و اروپای مرکزی، گراوتین‌ها در شمال، پونت‌اوکس که جانشین اورینیاسین‌ها در اروپا شدند، آترین‌های آفریقا، کاپسین‌ها در آفریقای شمالی (ص 31)

3. در دوره نئولیتیک (نوسنگی)، نه یک تمدن واحد، که تمدن‌های بی‌شماری به وجود آمد که وجه امتیاز آنها، کشت گیاهان یا پرورش حیوانات مختلف، ایجاد موازنه میان کشاورزی و گله‌داری، انتخاب محل‌های گوناگون برای ایجاد روستا، به‌کار بردن نقشه‌ها با روش‌های متفاوت در خانه‌سازی، شکل و زینت ظروف، و بالاخره، اختلاف بارزی میان مراسم مذهبی پس از مرگ،

اختلاف طلسم‌ها و سبک‌های هنری است. هر تمدن محصول سازش تقریبی با محیطی معین و دارای یک ایدئولوژی مخصوص است... بنابراین نباید از دانش نئولیتیک، بلکه باید از دانش‌های نئولیتیک سخن گفت. آداب و سنت‌های علمی مجامع بربر، بسیار غنی‌تر از اطلاعات نیاکان وحشی آنها بود. (ص 56)

د- تاریخ تمدن غرب

1. هر چند این هنرمندان ناشناس در حدود ده‌هزار سال پیش از دوره «پریکلس» به اوج هنر خود رسیدند، با وجود این صورت و اندام انسان در این غارها کمتر از حیوانات مورد توجه قرار گرفته و هنگام کشیده شدن، کمتر با واقعیت تطبیق داشته‌است. هر جا نقش انسان دیده می‌شود، غالباً به رنگ سیاه یا ساده‌است و یا نقاشی خشنی است؛ یا سبک خاصی به خود گرفته یا در نمایاندن آلات جنسی تأکیدی در کار است... بالاخره در بعضی غارها چیزی به نظر می‌رسد که احتمالاً شکل دست انسان است و غالباً یک یا چند انگشت کم‌دارد. (ص 8)

2. در حدود دوازده‌هزار سال پیش، اروپا از اقسام انسان‌ها پر بوده‌است و این انسان‌ها سلاقی مختلف، و در زندگی راه‌ها و رسم‌های متفاوت داشته‌اند. گاه یک دسته از دیگران جلوتر بوده و گاه دسته دیگری پیش‌افتاده‌است. دنبال کردن زیر و زبر شدن‌های این دسته‌های پیش از تاریخ، از ما ساخته نیست؛ حقیقت این است که کارشناسان کاملاً در توالی این مردم و فرهنگ‌های ایشان اتفاق نظر ندارند. اما واضح است که چیزی از نوع صعود و سقوط امپراتوری‌ها و فرهنگ‌ها در دوره تاریخ بدون این اعصار پیش از تاریخ را پر کرده‌است. این مردم بعضی عقاید و افکاری داشته‌اند که ما امروز به آنها عقاید مذهبی می‌گوییم. (ص 9-10)

فصل سوم: مقایسه و روشنگری

در این فصل داده‌های عقیدتی در مورد نسناس و جن را که در فصل اول آمد، با دستاوردها و گواهی‌های علمی فصل گذشته درباره انسان‌های نئاندرتال و هموساپین، مقایسه می‌کنیم تا بدانیم آیا ممکن است «نسناس» همان «انسان نئاندرتال» و «جن‌ها» همان «هموساپین‌ها» باشند؟

در پیرامون نسناس

الف - گواهی‌هایی که درباره انسان نئاندرتال از منابع انسان‌شناسی ارائه شد، نه تنها هیچ منافاتی با ویژگی‌های برشمرده برای نسناس ندارد، بلکه آنها را تأیید می‌کند. چنانکه ویژگی‌هایی را که از «چهار مقاله عروضی» در مورد نسناس آوردیم، بویژه راست‌قامت بودن، مطابق است با دستاوردهای علم، مبنی بر اینکه در بین تمام «آدم‌نما»ها، تنها نئاندرتال راست‌قامت بوده‌است.

ب - نکته مهمی که علم نتوانسته پاسخ‌گوید، این است که چگونه انسان نئاندرتال از میان رفت. برخی از انسان‌شناسان جسته‌گریخته و بدون دلیل و مدرک و تنها از روی حدس و گمان و با ابهام گفته‌اند:

«سر انجام انسان کرومانیون انسان نئاندرتال را از میان برد». ولی چنانکه از «منشأ انسان» (نستورخ، روسی آوردم، این سؤال همواره وجود دارد که چرا و چگونه انسان نئاندرتال که سرمای سخت یخبندان را پشت سر گذاشت، با آن جمعیت عظیم خود، که بیشتر نقاط زمین را پوشانده بود، و می توانست سالیان سال بازم با آنها به زندگی خود ادامه دهد، از بین رفت. همچنانکه دست کم حدود بیست هزار سال با کرومانیونها زندگی کرده بود؛ بویژه هنگامی که هوا گرم و مرطوب شده و برای ادامه زندگی وضعیت مناسب تری پیش آمده بود.

پاسخ درست این است:

بنابر حدیث دوم که در فصل اول گذشت، خواست و مشیت الهی به آن تعلق گرفته بود که نسناس از روی زمین برافکنده شود تا زمین برای خلیفه (جانشین) خداوند بر زمین، یعنی انسان کنونی آماده شود. از سوی دیگر بنابر حدیثی مشهور که می گوید: «خداوند ابا دارد که کارها را اجرا کند، مگر با اسباب آن.» مسلم است که نسناس یا انسان نئاندرتال از مجرای طبیعت و مطابق با قوانین طبیعی و با اراده ویژه الهی ولی ناگهانی و نه بنابر سیر کلی و عادی طبیعت؛ از میان رفته است که در بخش نئاندرتالها دلیل انقراض آنها آورده شد.

در پیرامون جن

الف - تبعید و مهاجرت: بنابر حدیث نقل شده، خداوند فرموده بود که جن های عصیانگر و گنهکار را به دو صورت از آفریده برگزیده ام یعنی «آدم» و فرزندانش دورنگه می دارم: یکی در مناطق دوردست زمین و دیگری در جاهای دوردست آسمان؛ و به تعبیر امروزی در فضا. در مورد تبعید و سکونت جن ها در فضا که خود نیازمند گفتار دیگری است، در اینجا سخنی به میان نمی آوریم، تنها در مورد شنود فضائی و پرواز آنان به آسمان در جای خود اشاره ای خواهد شد.

اما در مورد تبعید و سکونت جن ها در جاهای دوردست زمین و به تعبیر ویل دورانت «مهاجرت هموساپین ها»، در تاریخ تمدن خود می نویسد: «مطابق نظریه ای که امروز مورد قبول است، این نژاد عالی از آسیا به اروپا هجرت کرده و چنین تصور می رود که هنگام مهاجرت از آفریقا گذشته و از خشکی هایی که تصور می کنند آفریقا را به ایتالیا متصل می ساخته، وارد اروپا شده باشد».

دولاندولن در این باره می نویسد: «باید گفت اصل این قوم از آفریقا و آسیا بوده و نژادهای سابق به وسیله آنها از بین رفته و یا مجبور به عقب نشینی شده اند... اکتشافات پیش از تاریخی در آسیا و آفریقا هنوز بسیار کم است و نمی توان اطلاع درستی درباره این نژاد (شمالی) به دست آورد... درباره آمریکا باید دانست که این قاره از دوره نئولیتیک (یا نوسنگی، یعنی همزمان با پدید آمدن «آدم» بر روی زمین، که جن ها نیز تبعید شدند. - نگارنده) و به وسیله مهاجمانی که آسیایی بودند، مسکون شد».

امروزه بیشترین نمود تبعید شدن جن ها را می توان در آمریکای لاتین یافت که تمدن های عجیب و

غریب و ناشناخته‌ای همچون «ازتک»‌ها و «نازکا» گمان ما را درباره جنی بودنشان بیشتر می‌کند. بویژه آنکه آمریکا که از بین‌النهرین بسیار دور است و برای مزاحمان «آدم» بین‌النهرینی، تبعیدگاه به‌شمار می‌آید.

ب - روش‌های زندگی: گذشته از ویژگی‌های نوعی هموساپین‌ها، آنها از نظر روش نیز با یکدیگر وجوه اشتراکی داشته‌اند که آنان را از انسان امروزی مجزا می‌سازد:

بنابر شواهد انسان‌شناسی، همچنانکه گوردون چایلد می‌نویسد: «تمام مجامع پائولیتیک علیا برای ساختن لوازم کار خود از استخوان و عاج استفاده می‌کرده‌اند و در تراش سیلیکس، اصول واحدی داشته‌اند». و با توجه به افزارهایی که «دمورگان» در 1896 در مصر پیدا کرده‌است، و بازمانده‌های پارینه‌سنگی در ناحیه «فیوم» مصر و اکتشافات خلیج «استیل» در آفریقای جنوبی که همه نمایانگر روش واحد انسان‌های دو قاره اروپا و آفریقا است، و نیز ویژگی‌هایی مانند توسل به جادو همراه با نقاشی‌های عجیب و غریب و زیبا و هنرمندانه، موجب می‌گردد چنین نتیجه‌گیری کنیم که هموساپین‌ها (جن‌ها) برای خود جهان جداگانه‌ای داشته‌اند و نوع مستقلی بوده‌اند، با تمدنی پیشرو و دارای روندی تکاملی.

روش ویژه تیره‌های گوناگون هموساپین‌ها برای حفرچاه در سنگ‌های آهکی و ایجاد دالان‌های زیرزمینی و استخراج سیلیکس و تبدیل آن به کالاهای ساخته‌شده و صدور آن به نقاط مختلف، و دیگر ویژگی‌های تمدنی، که انسان‌شناسان برای آنان قائل شده‌اند، این نظر را تأیید می‌کند.

ج - گوناگونی: درباره آیه کوتاه ولی بسیار گویای «اناکنا طرائق قدداء» که پیرامون تیره‌ها و اقسام گوناگون و نیز روش‌های جداگانه زندگی جن‌ها و به تعبیر انسان‌شناسان هموساپین‌هاست؛ در فصل اول دو نظر ارائه شد که هر دو با دستاوردهای انسان‌شناسان درباره تنوع و تشتت هموساپین‌ها و مجزای بودن فرهنگ‌ها و تمدن‌های آنان هماهنگی دارد؛ و آنان با پژوهش‌های مفصل خود از این موضوع، در واقع این آیه را نیز تفسیر کرده‌اند:

- انسان‌شناسان به‌خاطر تعدد تیره‌های هموساپین‌ها و فرهنگ‌هایشان، دچار مشکل شده‌اند و نام‌های متفاوت و متعددی را به تیره‌های متنوع آنها داده‌اند، از جمله: کرومانیون، شانسلاد، گریمالدی، نژاد آلی، مدیترانه‌ای، شمالی، ماگدالنی، اورینیایی، گراوتین‌ها، سولوترین‌ها و ...

- در دوره نئولیتیک نه یک تمدن واحد بلکه تمدن‌های بی‌شماری به‌وجود آمد ... هموساپین‌ها در یک زمان در اروپا، آفریقای شمالی و شرقی، در فلسطین و حتی در چین ظاهر شدند و در همان موقع هم اختلاف‌هایی در نوع و نژاد آنها مشاهده شد ... در حدود دوازده هزار سال پیش، اروپا از اقسام انسان‌ها پر بود. این انسان‌ها سلاقی مختلف و راه و رسم‌های متفاوت داشته‌اند ... دنبال کردن زیر و بر شدن‌های این دسته‌های پیش از تاریخ، از ما ساخته نیست. حقیقت این است که کارشناسان، کاملاً در توالی این مردم و فرهنگ‌های ایشان، اتفاق نظر ندارند.

د - جدال با نسناس: حدیث منظور، گویای این مطلب است که جن‌های سرکش و گنهکار، با نسناس

به جنگوستیز می پرداختند و دست به خونریزی می زدند. ویل دورانت نیز در تاریخ تمدن آورده است: «طرز توزیع آثاری که از این انسان ها به دست آمده، نشان می دهد که ده ها و بلکه صدها سال، این مردم با انسان نئاندرتال در جنگوستیز بوده اند.» و نیز آوردیم که آقای رالف اشمیتس در مورد نئاندرتال ها می گوید: «دلیل از میان رفتن آنها بر خوردهایی بوده که میان آنها و همسایین ها به وجود آمده ولی چگونگی آن بر ما روشن نیست.»

هـ بر صورت غیر: در تعریف «جن» به نقل از مجمع البیان آوردیم که «مردمانی با صورتی ویژه برخلاف صورت انسان». تأییدهای انسان شناسی این مطلب:

- هر چند این هنرمندان ناشناس در حدود ده هزار سال پیش از «پریکلس» به اوج هنر خود رسیده اند، با وجود این، صورت و اندام انسان در این غارها کمتر از حیوانات مورد توجه قرار گرفته و هنگام کشیده شدن کمتر با واقعیت تطبیق داشته است. چرا چنین است؟

- صورت هایی که در دوره ماگدالنی از انسان تهیه شده، معمولاً دارای نقاب و یا شبیه به صورت حیوانات بوده و این تصاویر بدون شك از جادوگران و خدایان می باشد. چرا چنین به نظر می رسند؟

- در بعضی غارها چیزی به نظر می رسد که احتمالاً شکل دست انسان است و غالباً يك یا چند انگشت کم دارد. چرا؟

پاسخ همه این چراها را باید در حدیث منظور، و بر صورتی جدای از صورت انسان بودنشان جست و جو کنیم.

و - زبردست، هنرمند، و توانا بر کارهای سخت:

1. از گفتار علامه طباطبائی آوردیم که: جن ها توانایی بر حرکات سریع و اعمال سخت دارند، چنانکه در قصص حضرت سلیمان و ملکه سبا آمده است.

2. از قدرت و سرعت عمل یا تندکاری آنان همان بس که بنابر روایت بلخی در تفسیر سوره جن، «تا پیش از بعثت نبی اکرم (ص)، جن ها به آسمان پرواز می کرده اند.» سوره جن، خود گویای این موضوع است.

3. از شواهد انسان شناسی نیز مشخص می شود که همسایین ها، حیوان های عظیم الجثه و وحشی مانند ماموت، کرگدن، و گاو وحشی را شکار می کرده اند.

4. بنابر دستاوردهای انسان شناسی، مذهب برای این نوع، چنان ارزشمند بود که بناهای عظیم سنگی یا مگالیتیک (مانند معبد مگالیتیک جزیره «گزو» در کشور «مالت») را به خاطر آن برپا می کرده است. ولی آیا انسان امروزی نمی پرسد که این بناهای بسیار بزرگ، و نیز «دلن و منهیر» ها را که هنوز انسان کنونی توانا بر ساخت آنها نیست، این نوع هوشمند پیش از تاریخی چگونه می ساخته است؟ و آیا جز این می توان گفت که این آثار را تنها باید مربوط به

جن‌ها دانست که بر کارهای سخت و توان‌فرسای انسانی توانا، و از سرعت عمل بالایی برخوردار بوده‌اند؟

5. برخی دانشمندان مانند گوردون چایلد، چون نمی‌دانسته‌اند که هموساپین‌ها و به تعبیر ما جن‌ها از سرعت عمل بالایی برخوردار بوده‌اند، چنین تصور کرده‌اند که در آن زمان «تقسیم‌کار» وجود داشته‌است، زیرا دور از نظر می‌دانسته‌اند که همان کسانی که آن نقاشی‌های سحرآمیز و زیبایی غارهای آلتامیرا را به‌وجود آورده‌اند، همان‌ها وقت و حوصله بسنده‌ای برای شکار نیز پیداکنند و در نتیجه، تقسیم‌کار در میان آن مردمان را باور داشته‌اند. ولی چنانکه ویل دورانت خاطر نشان کرده‌است، آنها بایست کارهای اعجاب‌برانگیز و فراوانی کرده‌باشند که برجای نموده و ما از آنها بی‌خبریم. در اینجا مناسب است جمله‌های زیبا و ارزشمند ویل دورانت دربارهٔ هموساپین‌ها یعنی مردمان هوشمند پیش از انسان کنونی را از نظر بگذرانیم:

«اگر در نظر بگیریم که این مجسمه‌ها و نقش‌های برجسته، و این نقاشی‌ها، با آنکه عددشان بسیار فراوان است، تنها جزء مختصری از هنری را که انسان ابتدایی به‌وسیلهٔ آن تصورات و افکار خود را مورد تعبیر قرار می‌داده یا زندگی خود را زینت می‌بخشیده، نشان می‌دهد، این نظریه که سیر تاریخ، سیر ترقی و پیشرفت است، فرومی‌ریزد. آنچه برای ما برجای مانده، همه در شکم غارهاست که عوامل آب‌وهوا نمی‌تواند در آنها راه یابد و فاسدشان کند؛ و این دلیل نمی‌شود که انسان تنها از هنگامی که غار نشین شده به هنر پرداخته‌باشد... ممکن است شاهکارهایی هنری از خود ابداع کرده‌باشند که از آنچه به دست ما رسیده بسیار عالی‌تر بوده‌است... آنچه ظاهر است، در تاریخ هجده‌هزار سال پیش از این، هنرها به درجهٔ عالی تکامل رسیده و در میان مردم رواج فراوان داشته‌است».

چنین به‌نظر می‌رسد هنگامی که ویل دورانت کتاب تاریخ تمدن را می‌نگاشته، هنوز هنرهای نقش‌شده بر صخره‌های صحرای آفریقا پیدانشده بودند؛ و هرچه زمان می‌گذرد، پیش‌بینی‌هایی او بیشتر درست از آب درمی‌آید. در فصل آینده، به صخره‌ها و دیگر دستاوردهای تازه خواهیم پرداخت.

فصل چهارم: هوشمندان ناشناس، تمدن‌های پرمزوراز

- 1- برجای‌گذارندگان بازمانده‌های پخت‌وپز
- 2- سازندگان تپه‌های اروپایی و آسیایی
- 3- بنیانگذاران خانه‌های دریاچه‌ای
- 4- هنرمندان صخره‌های آفریقا
- 5- فضانوردان صحرایی آفریقا
- 6- بانیان فرودگاه «نازکا»

الف: هوشمندان ناشناس

دستاوردهای علمی:

الف- ویل دورانت در تاریخ تمدن:

«در سال 1854 که خشکی زمستان از حد متعارف گذشته بود، در دریاچه‌های سویس، سطح آب پایین رفت و پرده از روی یکی از دوره‌های ماقبل تاریخ برداشته شد. تقریباً در دویست نقطه از آن دریاچه‌ها، پایه‌هایی دیده شد که مدتی میان سی تا هفتاد قرن، در مقابل اثر تخریبی آب، ایستادگی کرده و بر جای مانده بودند. این پایه‌ها بدانسان قرار داشت که به خوبی نشان می‌داد پایه‌دهکده‌هایی بوده که بر روی آب، برای گوشه‌گیری یا دفاع ساخته شده؛ هر دهکده به وسیله پل باریکی با خشکی متصل مس شده... (بقایای شهرهای دریاچه‌ای را در بیشتر نقاط زمین یافته‌اند) در میان خرابه‌های این خانه‌ها، آلاتی از استخوان و سنگ صیقلی به دست آمده، و همین سنگ‌های صیقلی را علامت عصر حجر جدید می‌دانند. که تاریخ رواج آن در آسیا به ده‌ها سال و در اروپا به پنج‌هزار سال پیش از میلاد می‌رسد.»

«در طول مدت صدسال اخیر، به‌کرات در فرانسه و ساردنی و پرتغال و برزیل و ژاپن و منچوری و مخصوصاً در دانمارک به توده‌های انبوهی از فضولات آشپزخانه در ضمن کاوش‌ها دست‌یافته‌اند. که ثابت شده است مربوط به ماقبل تاریخ می‌باشد... این توده‌ها معمولاً تشکیل می‌شود از انواع صدف‌ها و حلزون‌های دریایی و استخوان‌های جانوران خاکی و دریایی و اسباب‌ها و سلاح‌هایی که از استخوان و شاخ و سنگ غیر صیقلی ساخته شده و بازمانده‌های زغال و خاکستر و سفال‌های شکسته. این آثار نماینده آشکار تمدنی است که تاریخ آن به هشت هزار سال پیش از میلاد می‌رسد و این تاریخ البته از عصر حجر قدیم تازه‌تر است ولی تازگی آن به حدی نمی‌رسد که بتوان آن را مربوط به عصر حجر جدید دانست. زیرا در ضمن بازمانده‌ها، سنگ صیقلی دیده نمی‌شود. ما از کسانی که این آثار را به‌یادگار گذاشته‌اند، هیچ چیز نمی‌دانیم، جز آنکه معلوم می‌شود از لحاظ ذوق و سلیقه غذا خوردن تا حدی پیشرفته بوده‌اند. (ص 151)

«... آثار دیگری شبیه به این آثار، آنهاست که دسته‌ای عجیب از نوع بشر که آنان را «سازندگان تپه» (mound builder) می‌نامیم به شکل بقایای عظیمی در دره‌های می‌سی‌سی‌پی از خود به یادگار باقی گذاشته‌اند. ما از این مردم هیچ‌گونه اطلاعی نداریم؛ جز آنکه در این تپه‌ها که به شکل قربانگاه یا به اشکال هندسی یا به صورت حیوانات توت‌خود ساخته شده‌اند، چیزهای ساختگی از جنس سنگ و صدف و فلز چکش‌خورده، به دست آمده و تاریخ حیات این «مردم معمایی» را در پایان دوره حجر جدید قرار می‌دهد.» (ص 152)

«قدیمی‌ترین فلزی که مورد استعمال انسان قرار گرفته، مس است این فلز را در خانه‌های دریاچه‌ای در روبنهاوزن سویس (تقریباً شش‌هزار سال پیش از میلاد) و در بین‌النهرین (چهار هزار و پانصد سال) و در مقابر بداري مصر (در حدود چهار هزار سال) و در خرابه‌های «اور» در جنوب عراق (3100 سال) و در آثار سازندگان تپه، در آمریکای شمالی که تاریخ آن را نمی‌توان معین کرد،

یافته‌اند». (ص 157)

ب- دولاندلن در تاریخ جهانی: نخستین آثار و بقایای آشپزی و طبخ غذا که عبارت از توده‌های صدف و استخوان است، و مسلماً مصرف غذایی داشته و در دانمارک نمونه‌های زیادی از آن را می‌بینیم، از دوره مزولیتیک به دست آمده. هنر که در دوره ماگدالنی پیشرفت‌هایی کرده‌بود، روبه انحطاط گذاشت و آثاری مختصر که عبارت از حکاکی‌های دیواری و لوحه‌هایی با علائم جادویی می‌باشد، از آن ایام باقی‌مانده است. (ص 8)

ج - گودون چایلد در سیر تاریخ: چنین به نظر می‌رسد که در شرق مدیترانه نخستین بار چند نسل در یک محل به سربرده‌اند و کلبه‌های خود را روی کلبه‌های پیشینیان بنا کرده‌اند. از خرابه‌هایی که به این ترتیب روی هم انباشته شده‌بود، «تپه»‌هایی به وجود آمد که به «تل» معروف است و در دره‌ها و جلگه‌های ساحلی یونان، فلانت‌ای آسیای صغیر و ایران، و دشت‌های سوریه و ترکستان، نمونه‌های بسیاری از این «تل»‌ها باقی‌مانده است. (ص 45)

تحلیل و نتیجه‌گیری:

الف - 1- در حدیث لیل‌الجن آمد که رسول خدا (ص) به صحابه خود آثار و نشانه‌های جنیان و آثار و باقی‌مانده‌های آتشی را که برای روشنایی یا پخت‌وپز غذا روشن کرده‌بودند، نشان داد. از این حدیث برمی‌آید که با وجودی که جن‌ها و انسان‌ها از دید یکدیگر پنهان‌اند، اما آثار و نشانه‌های باقی‌مانده از آنان مانند آتشی را که روشن کرده‌اند، آشکار است.

2- انسان‌شناسان نیز باقی‌مانده آتشی‌هایی را دیده‌اند که از برافروزندگان آنها هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. (باقی‌مانده جسم‌شان یافت نشده)

3- نوع و آثاری که بر جای گذارده‌اند، (صدف، شاخ، استخوان حیوانات زمینی و ...) کاملاً مطابق سبک و نوع غذا خوردن هموساپین‌هاست.

4- آثار باقی‌مانده از هموساپین‌ها از بیست و پنج هزار سال پیش تا دوره نوسنگی آشکار بوده‌است، ولی از آن پس آثار انواع موجودات ناشناخته یافت شده‌است.

نتیجه‌گیری: این آثار مربوط به تیره‌های مختلف جن‌هایی است که آثار کارهای‌شان پدید، ولی نشانه‌های جسم‌شان پنهان است. تاریخ این یافته‌ها نیز بر این امر گواهی دارد؛ زیرا در همان دورانی چنین آثاری به دست آمده که پرده نادیدنی خداوند برای نادیده‌شدن این دو هوشمند از یکدیگر، شکل‌می‌گرفته و زمین برای ظهور خلیفه او آماده‌می‌شده‌است.

ب- گوردون چایلد محل تپه‌سازان را آسیا، خاورمیانه، آسیای کوچک و اروپا می‌داند و ویل دورانت نشانه‌های آنها را در آمریکا بیان می‌کند. از این دو گفته برمی‌آید که یک سیر مهاجرت از بین‌النهرین یعنی جای رشدونمای انسان کنونی آغاز شده و به سوی سوریه، سپس آسیای کوچک و اروپا، و در پایان به آمریکا انجامیده‌است. این مهاجرت، باید از سوی هموساپین‌های پنهان‌شده (جن‌ها) صورت

گرفته‌باشد که تبعیدشده و بین‌النهرین را به انسان آینده سپرده‌است. و وجود هموساپین‌های موجود از پیش، در این مناطق را نفی نمی‌کند.

ج - باستان‌شناسان نتوانسته‌اند زمان این آثار را تشخیص دهند. برخی از آنان مانند ویل دورانت نوشته‌اند که «این آثار از حجر قدیم تازه‌تر است ولی تازگی آن به حدی نمی‌رسد که آنها را مربوط به حجر جدید بدانند، چون نشانه سنگی صیقلی در این آثار یافت نشده‌است». به همین دلیل دوره‌ای را باور کرده‌اند که مزولیتیک یا دوره انتقال یا میان‌سنگی نامیده‌اند و میان دو دوره پارینه‌سنگی و نوسنگی قرارش داده‌اند.

«میان‌سنگی» را هم از ده تا هفت هزار سال پیش از میلاد تخمین می‌زنند ولی برخی از باستان‌شناسان چنین دوره‌ای را باور ندارند؛ چون دلایل ابرازشده برای وجود چنین دوره‌ای را بسنده نمی‌دانند. البته بهتر است گفته‌شود این موضوع و ابهام ایجادشده پیرامون آن، مربوط به تیره‌های متفاوت و فرهنگ‌های گوناگون هموساپین‌هاست که برخی تیره‌ها رشد کرده و به مرحله عالی‌تری دست یافته‌اند؛ و برخی دیگر رشد نکرده و به مرحله «سنگ صیقلی» نرسیده‌اند.

اینکه ویل دورانت در مورد پیدایش مس در مناطق مختلف زمین، هنگامی که به سازندگان تپه‌ها می‌رسد نمی‌تواند زمان آن را مشخص کند، یا آن را به پایان عصر نوسنگی نسبت می‌دهد، نیز این نظر را تایید می‌کند. بدین ترتیب مشخص می‌گردد که این نوع موجودات همان هموساپین‌ها هستند که دارای تیره‌های مختلف با تمدن‌های عالی و پست و متفاوت از یکدیگر بوده‌اند.

یادآور می‌شود ویل دورانت همچنانکه در جدول گذشت، دوره میان‌سنگی را هم‌زمان با انسان‌های آریلی و برجای‌گذارندگان فضولات پخت‌وپز می‌داند؛ و اعتراف می‌کند که هیچ‌گونه اطلاعی از آنها موجود نیست.

د - پژوهش‌های مربوط به پیدایش مس در مناطق مختلف زمین، نشان می‌دهد که وجود مس در بین مردمان «روبن‌هاوزن» سویس که دارای تمدن درخشانی نبوده‌اند، 6000 سال دیرینگی دارد، ولی در بین مردم بین‌النهرین و مصر و اور که از کانون‌های مهم تمدن انسان امروزی است، 4500 و 3100 سال دیرینگی دارد. آیا این موضوع بیانگر آن نیست که بانیان تمدن بین‌النهرین، مستقل و جدا از گروه‌های گوناگونی هستند که پیش از آنان در مناطق مختلف زمین زندگی کرده و پیش از انسان کنونی به فلزات دست یافته‌اند، ولی با رخدادی چون تبعید روبه‌رو شده و نتوانسته‌اند تمدنی نمونه، همچون تمدن بین‌النهرین را ایجاد کنند؟

ه - در حدیث منظور آمد که خداوند فرمود: «جن‌های عصیانگر را تبعید می‌کنم» و درباره خانه‌های دریاچه‌ای می‌خوانیم که:

- دهکده‌هایی بوده‌است که برای گوشه‌گیری یا دفاع، بر روی آب ساخته شده‌اند.

- این دهکده‌ها در دوران نوسنگی به وجود آمده‌اند. (هم‌زمان با آفرینش انسان کنونی)

- در نقاط دور از بین‌النهرین بوده‌اند. چون در بسیاری از نقاط زمین جز بین‌النهرین وجود داشته‌اند.

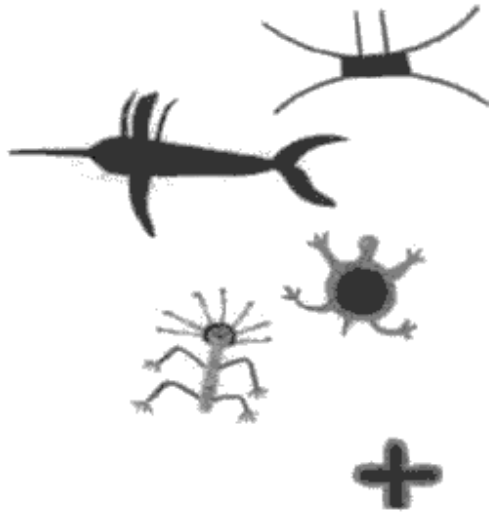
ب- تمدن‌های پرمزوراز-

با بررسی آثاری که طی سال‌های اخیر توسط باستان‌شناسان و انسان‌شناسان از دل سرزمین‌های پهناور قاره‌های آفریقا و آمریکا به‌دست آمده‌است، به این مطلب مهم و پایه‌ای پی‌می‌بریم که در این دوقاره که معمولاً از نظر تمدن‌شناسی تاکنون رویکردی به آن نشده، تمدن‌های بی‌شماری وجود داشته‌است. این تمدن‌ها از هزاران سال پیش از تاریخ یعنی از دوره میان‌سنگی آغاز شده و به سده‌های آغازین میلادی پایان می‌یابد.

جالب‌توجه اینکه بسیاری از این تمدن‌ها ناشناخته باقی مانده، بسیاری ابهام‌برانگیز، برخی شگفتاور و برخی دیگر به‌گونه‌ی معماهایی راه‌نیافته باقی مانده‌اند. کشف این تمدن‌ها، محاسبه‌های باستان‌شناسان را برهم‌زده و برخی نظریه‌های آنان را باطل کرده‌است.

در این گفتار به‌گونه‌ای کوتاه، به برخی از این تمدن‌های پرمزوراز می‌پردازیم و برای آگاهی و پژوهش بیشتر، خواننده را به بررسی شماره‌های گوناگون «پیام یونسکو» و بویژه کتاب‌های گوناگون و پر بار پژوهشگر بزرگ و قدرناشناخته امروزی، «اریک فون دنیکن» و گذار می‌کنیم.





الف - هنرمندان صخره‌های صحراهای آفریقا

«... «صحرا» و «آفریقای جنوبی» دو کانون عمده هنر پیش از تاریخ به‌شمار می‌روند. در مناطقی که میان کوه‌های اطلس و جنگل‌های گرمسیری ازیک‌سو، و دریای سرخ و اقیانوس اطلس از سوی دیگر، قرار گرفته‌اند، تاکنون صدها منطقه باستانی کشف شده‌اند که ده‌ها و شاید هم صدها هزار پیکر و نقوش کنده‌کاری شده را در بردارند. (اینجاست که پیش‌بینی ویل دورانت درستی خود را بازمی‌یابد.)

... تنها از دوره تاریخی است که تمدن مصر به عالی‌ترین درجه شکوه و شکوفایی خود رسیده، به‌گونه‌ای که سبب‌گردیده تاکنون همه‌چیز بدان نسبت داده‌شود، ولی در زمینه هنر و تکنیک، کانون‌های اولیه در صحرا، سودان، خرطوم، آفریقای جنوبی و خاور نزدیک قرار داشتند. وانگهی، تمدن مربوط به دوران پیش از تاریخ صحرا، بیشتر به کانون‌های واقع در جنوب شرق آفریقا مدیون است تا به خاور نزدیک.

... دره‌یی در رود «جرات» وجود دارد که «تین‌تیه» یا «محل ماده‌الاغ» نامیده می‌شود، زیرا تصویر کنده‌کاری شده زیبایی از ماده‌الاغ در آنجا وجود دارد. «ایسوکایی - ان - افلا» به محل رفت و آمد اجنه و ارواح شهرت دارد و شاید از آن رو که در آنجا در برابر توده‌ای از سنگ‌های نذری، تصویر وحشت‌انگیز جانوری نیمه‌روباه و نیمه‌جغد با اندام تناسلی بسیار بزرگ یافت می‌شود.

... هنر صخره‌یی آفریقا را قطعاً می‌توان نخستین کتاب تاریخ این قاره شمرد؛ ولی گواهی این هنر مسلماً مبهم و آمیخته به معماست و نیازمند آن است که با منابع اطلاعاتی دیگری از قبیل دیرین‌شناسی، اقلیم‌شناسی، باستان‌شناسی، روایت‌های شفاهی و غیره مورد تأیید قرار گیرد». (پیام یونسکو شماره 116، مقاله «زریو»)

ب - فضانوردان صحرايي آفريقا

«در میان تمام اسطوره‌ها، یکی که بهتر از همه به اشتیاق فراوان انسان به پرواز اشاره می‌کند، افسانه «ایکاروس»، قهرمان «کرتی» و اولین «فضانورد»ی است که با بال‌هایی که پدرش «دایدالوس» برای او ساخته بود، پرواز کرد.

... ولی بزرگترین پرواز اندیشه، در «صحرا» به وقوع پیوست، جایی که در اواسط 1950، حجاری‌های روی سنگ، در منطقه «تاسیلی نئاجر» کشف شد و باستان‌شناسان آن را مربوط به دوره نوسنگی شناختند. یک رشته تصاویر واقعاً تکان‌دهنده و شگفت‌انگیز بر دیواره‌های غارهای این منطقه ترسیم شده است. گرچه برخی صاحب‌نظران معتقدند که این تصاویر عرضه‌کننده صورتک‌های سنتی یا پوشش‌های مربوط به سر هستند، با این حال، آنچه مسلم است اینکه، برخی از این تصاویر شباهت زیادی با غواصان یا فضانوردان دارند».

«شاید هرگز به تمام حقایق نهفته در نقاشی‌های «تاسیلی» دست نیابیم، ولی این نقاشی‌ها وجود دارند و نکاتی اسرارآمیز و پررمزوراز را عرضه می‌کنند؛ بویژه پررأزترین آنها، تصویری است شبیه بال‌هایی که بر فراز سر مردانی درآمده و بیننده را به یاد پنکه‌های سقفی قدیمی یا تیغه‌های گردان هلیکوپتر می‌اندازد. در واقع این اشیاء مارپیچی، این طور نشان می‌دهند که حول محوری گردش دورانی داشته باشند. در هر دو مورد محورها به شکل بشقاب‌اند و هاله‌ای رنگ‌بهرنگ، شونده یا جوری انعکاس رنگ را در اطراف آنها می‌توان به راحتی تشخیص داد». (که انسان را به یاد بشقاب‌پرنده‌های امروزی می‌اندازند، که آنها هم ناشناختگانند. - نگارنده)

«در اینجا دیگر نمی‌توان از پوشش سر یا صورتک یا کلاه صحبت کرد. بنابراین، مفهوم این دو شیء چیست؟ زمینه‌ای که اخیراً بسیار رواج یافته، حکایت از آن دارد که اینها سفینه‌هایی از دیگر کرات‌اند، که در گذشته‌های بسیار دور در این منطقه فرودآمده بودند. من مایلم تصور کنم که این طرح‌ها اگر خیلی خوشبین باشیم، می‌تواند به نوعی طراحی وسیله‌ای برای پرواز باشد».

«یک نقاشی «تاسیلی» دیگر، ماشین‌های چرخداری را که با اسب کشیده می‌شوند، نشان می‌دهد و تصویر دیگری به دقت تمام، موجوداتی را در حالت پرواز به نمایش می‌گذارد. اگر انتهای تیغه‌های دو شیء مارپیچی به دقت مورد مطالعه قرار گیرد، دیده خواهد شد که جنس آنها مشابه جنس بال‌های پروانه است. چرا نمی‌توان تصور کرد که «دایدالوس» دیگری هم در این غازها می‌زیسته است؟»

(پیام یونسکو شماره 175 مقاله «ریسمان آریادنه‌ای» نوشته «امانوئل پریرا» همراه با تصاویری جالب توجه از کنده‌کاری‌های روی سنگ.)

«هانری لوت محقق فرانسوی در منطقه «تاسیلی نئاجر» صخره منقوشی را یافته است که چند هزار سال قدمت دارد. او به شوخی این قطعه سنگ را «خدای کبیر مریخی» نام نهاده است. یک مجسمه سنگی دیگر از همین خدا که همان قدر قدمت دارد، نیز در جزیره «هوکیدو» واقع در ژاپن کشف شده است... در همان اطراف، تعدادی مجسمه‌های کوچک سفالی یا به زبان محلی «گودو»

کشف شد که به معنی «لباس گشاد سرتاسری با کلاه خود» و شبیه لباس غواصی است. آزمایش‌های رادیو کربن نشان دادند که قدمت آنها به 4500 سال می‌رسد... ولی از قرار معلوم تصویر دیدارکنندگان از زمین تنها مدارکی نبودند که آنها از خود برجای گذاشته‌اند؛ افسانه‌ها و سنت‌ها هنوز زنده‌اند. برای مثال، در مصر، خدای نت، مشوق عالمان و کاتبان بود. بر اساس این سنت، او از «سیریوس» پرواز کرده و در مصر فرود آمده است. بر اساس سنت قدیمه «دوگون‌ها» یکی از قبایل دامدار آفریقا، سیریوس برخلاف آنچه که در عصر حاضر ادعا می‌شود، ستاره‌ای دوگانه نبوده، بلکه ستاره‌ای مرکب از سه جزء بوده است. طبق باورهای دوگون‌ها، کل جهان از یک «تخم» منفرد سرچشمه گرفته. به عبارت دیگر از اتمی که در «انفجار بزرگ» اولیه شرکت داشته است...

آیا چنین فرضیه‌ای توضیح مناسبی بر این نکته نیست که چرا در مصر باستان تقویمی وجود داشته، که از ستاره سیریوس و دوره پنجاه هزارساله چرخش آن سرچشمه می‌گرفته و چرا منابع مراجعه به اصول مشخص نظریه نسبیت و در کنار آن ساختار اتمی ماده و چند واقعیت مشخص دانش امروز بر اساس جداول زمردین نت این خدای باستانی از صورت زمرد آورده شده‌اند؟ چگونه می‌توان چنین امری را توضیح داد که جرم اهرام «خنوپس»، «خفرن» و «می‌سهرینوس» دقیقاً همان نسبت را با هم دارند که سیارات زمین، زهره، و مریخ؟ چگونه می‌توان توضیح داد که ارتفاع هرم خنوپس دقیقاً یک هزار میلیون مرتبه کمتر از متوسط فاصله سالانه میان زمین و خورشید است؟ مصریان باستان چگونه بدون داشتن ابزار اندازه‌گیری بصری موفق به انجام این محاسبات شده‌اند؟

در معبد هر می قوم «مایا» در مکزیك نقش‌های حجاری شده‌ای پیدا شده. تخته‌سنگ بزرگی که روی الواح دیگر قرار گرفته است، پیکر انسانی را نشان می‌دهد. وضعیت قرارگیری او یادآور حالت فضانوردی است که در سفینه‌ای در حال صعود نشسته باشد. (شکل زیر) برخی متخصصان رشته «پالئوکوسمونوفیکس» این طور فکر می‌کنند که این برجسته‌کاری قوم «مایا» حکایت از دستگامی مشابه موشک دارد. این تصاویر حجاری شده وقتی به روش ابداعی «ی. کوروزوف» دانشمند روسی، از صورت زمرد آمد، معلوم شد که در بردارنده نمادهای نجومی است.

Ancient African Civilizations

Ghana / Mali / Songhai

Three mighty Ghana, Mali, and Songhai empires ruled over vast areas of western Africa for nearly 1,000 years. All were empires made up of many smaller states, and their influence can still be felt in the modern day. The empires of Ghana, Mali, and Songhai were established during the 10th and 14th centuries. The highly organized societies were based on the religions of Islam, Hinduism, and Buddhism. The Songhai people were the last of the great empires to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa.

The Songhai (15th-16th century) were the last of the great empires to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa.

Mali (13th-14th century) were the last of the great empires to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa.

Ghana (7th-11th century) were the last of the great empires to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa. They were the last to be established in the region of West Africa.



The Maya

(500 B.C. — 900 A.D.)

The Maya Indians built one of the world's most remarkable civilizations in the jungles of Central America. Like the ancient Greeks, whose civilization was nearing its peak just as the Maya appeared, the Maya are known for their advanced temples, and for their amazing knowledge of math and science. The Maya were the only culture in America to develop a written language. Today, people come from all over the world to view the amazing ruins of their once-great cities.

The Maya lived throughout Central America's Yucatan Peninsula in what are now the nations of Mexico, Guatemala, and Belize. They were a shrewd, sturdy people, with dark skin and black hair. They greatly admired elegant handicrafts, and would frequently bring tribute to rulers in order to please them, when the emperor visited the great cities, which were used for festivals, markets, and religious ceremonies. Strength, strength, almost no one lived in the cities. Only priests were allowed to live there for short periods of time, all other people lived in smaller communities around the cities, or in farms scattered throughout the countryside. The Maya grew crops such as corn, beans, squash, and tomatoes. They liked to dance, and they played a difficult game in which players had to hit a ball through a stone ring with their knees or hips.

Like the Greeks, the Maya worshipped many gods. They had rain gods, a sun god, a corn god, and gods of death and the underworld. The Maya were very interested in measuring and studying time. They invented a highly accurate calendar, which they used to help them track the movements of the sun, stars, and planets. Maya civilization began to decline around 900, as the Maya abandoned their cities one by one. Even today, no one really knows why the remarkable civilization suddenly ended.

در سنگ‌های حجاری شده و منقوش یادشده، سه صورتك نیز دیده‌شد. هر سه آنها يك مشخصه

مشترك داشتند. دماغ هر سه صورتك از بالاي ابرو شروع مي‌شد. طبق نظر انسان‌شناسان، هيچ گروه نژادي با اين مشخصات هرگز وجود نداشته‌است. از سوي ديگر نت خداي مصري كه کمی پيش‌تر ذكر آن رفت، يك نام ديگر هم دارد: «دماغ‌گنده». از او تصاويري وجود دارد كه در آنها او به شكل لكلك با نوك (دماغ!) بزرگ ترسيم شده كه تصادفاً اين نوك از بالاي ابروي او رو بيده‌است. در مجسمه‌هاي ابتدائي و باستاني كه منشأ آسيابي داشته‌اند، نيز انسانهايي تصوير شده‌اند كه دماغ آنان از بالاي ابرو شروع مي‌شود. آيا اين نکته، خوراكي براي تفكر فراهم نمي‌آورد؟» (پيام يونسكو، شماره 185 بهمن‌ماه 1365)

البته كه همه اين نکته‌هاي بكر، فكر را به‌تكاپو وامي‌دارند. اگر دانشمندان، بويژه باستان‌شناسان در اين زمينه‌ها اندیشه‌كنند و به‌اين‌باور برسند كه موجود باشعوري جدا از «انسان» برروي اين كره خاكي زندگي کرده، پاسخ بسياري از دشواري‌هاي باستان‌شناسي خود را خواهند يافت؛ و نيز از سردرگمي‌هاي كه با ديدن آثار عجيب و غريب بسياري گريبانگير آنان مي‌شود، رهايي خواهند يافت.

ج - بنيانگذاران فرودگاه نازكاي آمريكا

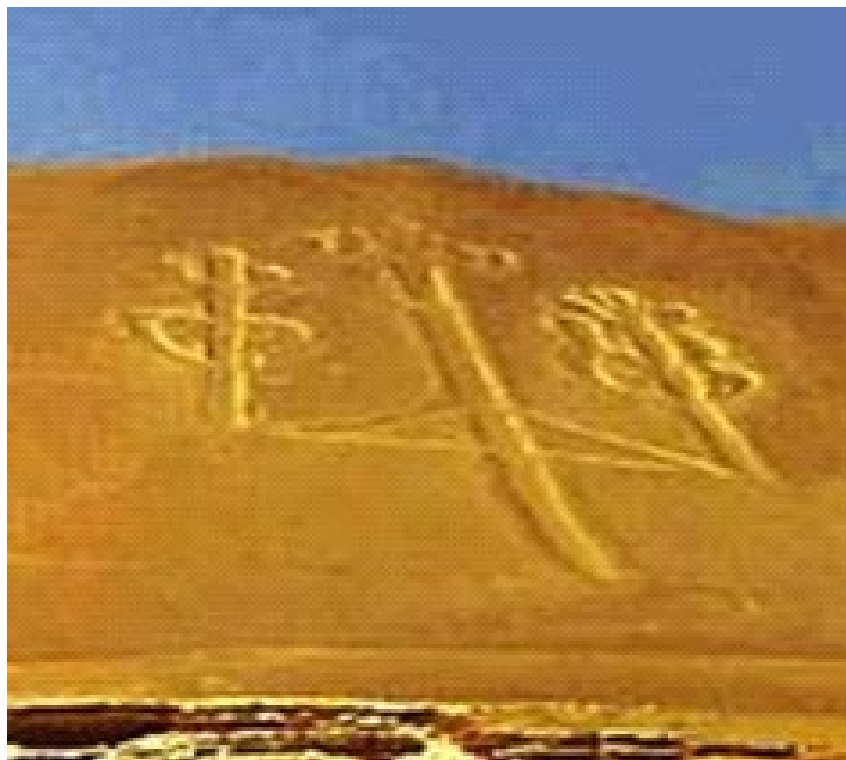
در سال 1325، كشي صورت‌گرفت كه تاكنون دانشمندان باستان‌شناس را با مشكل و سردرگمي روبه‌روساخته‌است و اظهار نظرهاي فراوان و متفاوتي را در بين آنان موجب شده‌است. هنگامي كه نگارنده متوجه اين كشف شد، آن را تأييدي بر نظريه خود يافت و اين نظريه را پاسخي به پرسش‌هاي بي‌شمار و سردرگمي باستان‌شناسان دانست.

كشف تازه، «معماي نازكا» نام دارد. «نازكا» خاستگاه تمدني كه در «پرو» آمريكاي جنوبي است؛ كه در زير به‌نقل از «پيام يونسكو» به آن مي‌پردازيم:

«نقش‌هاي عظيمي به‌صورت شيار يا نهر بر سینه صحرای لميزرع «نازكا»، تقريباً 500 كيلومتری جنوب‌شرقي «ليما» پايتخت «پرو» ترسيم شده‌است. اين نقش‌ها چنان وسيع و عظيمند كه از روي زمين به‌چشم نمي‌آيند. اما اگر از هوا پيما به آنها نگرسته شود، اشكال ممتاز جانوري، شامل ميمون‌هاي نيمه‌طبيعي، مرغان زرين‌پر، يك عنكبوت، يك سوسمار، سگ‌ها، ماهي‌ها، نهنگ‌ها، با مضرس‌ها، مارپيچ‌ها، ستاره‌ها، مستطيل‌ها، و دوزنقه‌هاي پيرامون آنها، ملاحظه مي‌شود. اين خطوط كه با جابه‌جايي سنگ‌هاي رسوبي به‌وجود آمده‌اند، به تمدن «نازكا» تعلق دارد كه از حدود دو يست تا ششصد ميلادي در اين منطقه شكوفا بوده‌است.

هدف اين نقش‌ها چه بوده‌است؟ از لحظه كشف نقش‌هاي «نازكا» در چهل سال پيش توسط دكتور «پل كوزوك» اين معما به صورت يك مسأله حيرت انگيز و پيچيده باستان‌شناسي باقي مانده‌است. فرضيات و نظريات بسياري ابراز شده كه پاره‌اي از آنها بسيار بعدي مي‌نمايد. آيا اين خطوط نشانه فرودگاهي فضائي است كه براي موجودات ماوراي زميني ساخته شده‌است؟ آيا به معني امري عبادي است و مظهري از نيایش افراد بشر است كه مشعل به‌دست به صورت دستجمعي در طول اين خطوط تصويري در اوقات مقدس به ستايش و نيایش مي‌پرداخته‌اند؟ آيا مشتمل بر كه‌ن نقشه‌اي نجومی از سماوات و به تعبیر دكتور كوزوك بزرگترین كتاب نجومی جهان هستند؟ آيا به اطلاعاتي

نمادین از نیاکان، برای نسل‌های آینده بشری هستند؟ گرچه تعبیرات گوناگون بسیاری پیرامون اجزای نقش نازکا شده‌است، امروز بسیاری از محققان برآنند که این نقش دلالت بر نوعی امر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی دارد». (پیام یونسکو، شماره 183 آذرماه 1365)





پیش از این در تفسیر «سوره جن»، بویژه آیه‌های «انالمسنا السماء...» و «انا کنا نقعد منها مقاعد للسمع...» آوردیم که مرحوم طبرسی به حدیثی اشاره می‌کند مبنی بر اینکه «جن‌ها» تا پیش از بعثت رسول اکرم اسلام، به آسمان پرواز می‌کرده و به شنود فضائی می‌پرداخته‌اند، و از آن پس از این کار منع شده‌اند. بنابراین، در برخورد با این کشف، اولین نظر را از مجموعه نظرهایی که در توجیه معمای نازکا آورده‌شد، برمی‌گزینیم، و اعلام می‌کنیم:

این نقش‌ها نشانه فرودگاهی است که به وسیله هوشمندانی زمینی که با فضا پیوندی داشته‌اند، ساخته شده است.

بویژه آنکه تمدن نازکا از حدود 200 سال پیش از میلاد تا سال 600 میلادی در این منطقه شکوفاشده و 600 میلادی، زمان با برانگیختن رسول اکرم است. (سال بعثت، 610 میلادی است.) که حدیث نقل شده، ارتباط فضائی جن‌ها را تا آن زمان یادآور شده است. البته با خواندن آیه‌های مربوطه نیز این مطلب دستگیر هر کس می‌شود و نیاز چندانی به تأیید روایی نیست.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که پس از منع شدن جنیان از رفت و آمد به آسمان، تمدن آنها در آمریکای جنوبی بویژه نازکا روبه انحطاط می‌رود و یا مجبور به ترك محیط می‌شوند، به دیگر سیاره‌ها رفته، و در آنجا ماندگار می‌گردند. در بررسی تمدن‌های کهن آمریکای لاتین، جدا از

تمدن نازکا، به تمدن های دیگری نیز برمی خوریم که تاریخ فروریزی آنها نیز پایان قرن ششم، و آغاز قرن هفتم میلادی یعنی بعثت رسول اکرم است و بدین ترتیب این نظر بیش از پیش تأیید می گردد



یافته باستان شناسی تازه ای که در پی خواهد آمد نیز با عواملی که این دگرگونی را در ساختار محیط زیست کره زمین ایجاد کرده، و زمین را آماده چنین تحولی کرده است، بی ارتباط نیست:

«به نوشته روزنامه گاردین چاپ لندن، بررسی هایی که توسط محققان بر روی درختان کهن موجود در نقاط مختلف اروپا و آمریکا از فنلاند و لهستان تا سیبری و شمال آمریکا و حتی آمریکای جنوبی صورت گرفته، نشان می دهد که در حدود سال 540 میلادی حادثه ای فاجعه آمیز در سطح جهانی به وقوع پیوسته است.»

«به اعتقاد محققان، شواهد موجود بر روی حلقه های نشان دهنده رشد سالانه درختان کهن حاکی از

آن است که به واسطه این رویداد کیهانی کل اروپا در تاریکی و سرما فرورفت و بیش از یک سوم ساکنان این قاره به واسطه بروز خشکسالی و عدم تولید محصولات کشاورزی جان باختند».

«بروز خشکسالی در هر منطقه، آثار خود را به روی حلقه‌های نشان‌دهنده رشد درختان برجای می‌گذارد؛ اما مشاهد حلقه‌های مشابه در درختان مناطق مختلف جهان طی یک دوره زمانی خاص پدیده‌ای شگفت‌انگیز و غیرعادی است که حکایت از بروز فاجعه‌ای در ابعاد بسیار گسترده دارد. به اعتقاد پژوهشگران این بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حوالی سال 540 یا 541 میلادی زمین در معرض بمباران شهاب‌سنگ‌های کیهانی قرار گرفت و حیات موجودات جاندار در معرض خطر جدی واقع شد».

«در تاریخ مکتوب جهان، به این فاجعه اشاره‌ای نشده؛ تنها در داستان‌های افسانه‌ای مربوط به آرتور شاه و دلاوران میزگرد از ماجرای یک شاه پیر و سالخورده و زمین لم‌یزرع و بروز خشکسالی ذکر می‌شود. مورخان زمان مرگ آرتور شاه را بین 537 تا 542 ثبت کرده‌اند».

(اگر دقت شود متوجه می‌شویم که این تحولات با زمان تولد و سپس بعثت رسول اکرم در شبه‌جزیره عربستان و پیامدهای آن بی‌ارتباط نیست).

«در عین حال محاسبات اخترشناسان در سال 1990 آشکار ساخت که زمین در فاصله سال‌های 400 تا 600 میلادی در معرض بمباران شهاب‌سنگ‌ها قرار داشته‌است».

(جمهوری اسلامی 27/7/79)

ممکن است اقوام ستمگر و مشرکی را که خداوند از نابودی آن‌ها در قرآن یاد میکند، هدف این بمبارانها بوده باشند؛ و یا جنهایی که خود را چنان قوی یافته بودند که با نیروهای الهی به جنگ پرداختند که هم در تاریخ و هم در قرآن از این جنگ آسمانی یاد شده است، با توجه به اینکه جنها تا پیش از بعثت رسول اکرم قدرت پرواز داشته‌اند.

چنانکه گذشت، یکی از نشانه‌های آثار هموساپین‌ها یا جنیان این است که باستان‌شناسان در مورد آثارشان مات و مبهوت مانده‌اند و به رمزوراز آنها پی‌نبرده و اظهار بی‌اطلاعی کرده، و یا آنها را به الهه‌ها و خدایان نسبت داده‌اند. «معمای نازکا» نیز یکی از این آثار است. دنباله مطلب:

«از زمانی که خطوط عظیم تصویری نازکا کشف شده‌است، بانو دکتر «ماریا ریچ»، اخترشناس ریاضی‌دان، زندگی خود را وقف بررسی آنها کرده‌است. و می‌کوشد ارتباطی میان این تصاویر با رویدادهای نجومی بیابد. وی پاره‌ای از استنباط‌های خود را برای پیام یونسکو تنظیم کرده و فرستاده‌است: «به نظر می‌رسد درست‌ترین تعبیر برای این تصاویر عظیم که برخی از آنها دویست تا سیصد متر طول دارند، این باشد که چنان ترسیم شده‌اند که از هوا به چشم آیند. این نقش‌ها می‌توانند نمایانگر صور فلکی باشند که به عنوان اندیشه‌نگار تمدن کهن دیگری، پیوندی با الوهیت دارند. این صور فلکی بر اساس چگونگی دیده‌شدن‌شان در شب، معرف فصل‌های مختلف سال هستند... صور فلکی مذکور مربوط به همان زمانی است که فصل بارندگی و فیضان آب بود؛ و چنان بزرگ ترسیم شده‌اند که رب‌النوع آب، خود بتواند از فراز جایگاه خویش، آن نقوش را ببیند و به‌یاد آورد که

فیضان باران را نازل کند... >

البته تمام باستان‌شناسان با نظر دکتر ریچ موافق نیستند، اما اهتمام او را در باز خواندن معانی این خطوط شکننده، ستایش می‌کنند. خطوطی که با آنکه هنوز رازشان تفسیر نشده، در میان زیباترین آثار آفرینش‌های هنری برجای خواهند ماند.

روشنگری: خانم دکتر ریچ می‌گوید بایستی این نشانه‌ها برای دیده‌شدن از فضا باشد ولی چون نمی‌داند موجودی به نام جن تا سال 600 میلادی با فضا در ارتباط بوده، آن را به رب‌النوع آب نسبت می‌دهد. این نظر که آثار نازکا مربوط به جنیان است، هنگامی بیشتر تأیید می‌گردد که توجه داشته‌باشیم از ویژگی‌های هموساپین‌ها و تیره‌های مختلف آنان یعنی جن‌ها این بود که بیشترین نقش‌ها را حک یا ترسیم می‌کردند، به حیوان‌ها اهمیت بیش از اندازه می‌دادند و از شکل‌های هندسی مانند مثلث، دوزنقه، و ستاره در نقاشی‌هایشان بهره‌می‌بردند.

البته این را نیز نباید از نظر دور داشت که خداوند گفته‌بود که جن‌های سرکش را به نقاط دور دست زمین و آسمان می‌فرستم؛ و آمریکای لاتین دورترین قاره نسبت به **بین‌النهرین** است.

فصل پنجم: واپسین سخن و نتیجه‌گیری

در پایان، گفتنی است که تمام گواهی‌ها و دلیل‌هایی که از آغاز تاکنون آورده‌شد، شاید بخش کوچکی از انبوه گواهی‌هایی باشد که در آینده و بویژه آینده‌ای نزدیک درستی این نظریه را تأییدکنند؛ زیرا هم‌اکنون با کاوش‌هایی که در جای‌جای قاره‌های آمریکا و آفریقا و در زیر آب‌ها و اقیانوس‌ها، توسط باستان‌شناسان آغاز شده، و هر روزه کشف‌های تازه‌ای به‌دست می‌آید، هیچ دور از نظر نیست که ابهام‌های انسان‌شناسان و باستان‌شناسان در مورد ساکنان کره زمین در طول بیست هزار سال گذشته بیشتر نشود و محاسبات آنان را مبنی بر وجود تنها یک نوع هوشمند به نام «انسان» برهم‌ریزد.

روشنگری: این نظریه و بویژه سطرهای بالا در سال 1365 پژوهش و نگارش شده، یعنی هنگامی که هنوز دو پژوهشی که در صفحه‌های 13، 18، 19، و 20 اضافه‌شد، به‌دست نیامده‌بود. بنابراین می‌بینیم که نگارنده پیش از این کشف‌ها به زمینه و امکان آنها اشاره کرده‌است و جادارد باز هم تأکید شود که هنوز نادانسته‌های انسانی بسیار بسیار بیشتر از دانسته‌های اوست و باید بسیار بکاود تا به حقایق وجودی خود که گریزی هم از دانستن آنها نیست، پی‌ببرد؛ زیرا که «انسان» به‌گونه‌ای فطری حقیقت‌جوست، بویژه در مورد حقیقت «خود» او.

TEOTIHUACAN, Valley of MEXICO, 1982 (Sacred Place of the Giants)

2NEXT IN GROUP

ASTRONOMICAL COMPLEX and CEREMONIAL CENTER



Pyramid of the SUN-Avenue of the Dead

Pyramid of the SUN



Pyramids Sun & Moon

Pyramids Sun & Moon



ادامه گفتار:

بهیقین، کشف آثاری دیگر مانند، تمدن عجیب آزتک‌ها و مایاها، تکنولوژی بسیار پیچیده بشقاب‌های پرنده (یوفوها)، اهرام زیر آبی مثلث برمودا یا مثلث شیطان (اژدها)، و نیز اهرام سه‌گانه مصر، بانیان تمدن‌های «آتلانتیس» و «نازکا»، وجود شهری چهار هزار ساله در آمریکای شمالی که در سال 1986 کشف شده، هنر صخره‌ای آفریقا، برجای‌گذارندگان بازمانده‌های پخت‌و‌پز، سازندگان تپه‌ها و خانه‌های دریاچه‌ای، همه و همه، برای دانشمندان پرسش‌های بی‌شماری را پیش آورده و خواهد آورد؛ که گریزی از تغییر نظر و باور داشتن وجودی هوشمند، جدای از انسان کنونی نخواهند داشت. بویژه اینکه آنان هنوز شگفتی‌شان از نقاشی‌های غارهای آلتامیرا رفع نشده و از ابهام تمدن‌های کهن قاره آفریقا (جدا از دوران فرعون‌ها) رهایی نیافته‌اند، و از اندیشه سازندگان تمدن «مونهجو-دارو» و اهرام سه‌گانه مصر بیرون نیامده‌اند.

البته طلبه این تغییر نظر از هم‌اکنون پدیدار گشته است. به عنوان نمونه، نظریه مسکونی شدن آفریقا توسط اقوام آسیایی رده شده است. بدین ترتیب به سهولت می‌توان مدعی شد که در بسیاری از نقاط زمین از جمله آفریقا، تمدن‌هایی قبل از مدنیت نمونه آسیا (شرق مدیترانه و بین‌النهرین که منزلگاه و جای رشدنمای «آدم» بوده) وجود داشته است. بنابر این دانشمندان چاره‌ای نخواهند داشت، جز آنکه یا تکامل و سیر تکاملی تمدن‌ها را منکر شوند، و یا چندگونگی انواع پس از نئاندرتال‌ها را باور داشته باشند؛ و در نهایت، با تفکیک و طبقه‌بندی آثار تمدنی به دست آمده، به جدابودن آفرینش انواع هوشمند، یعنی هموساپین‌ها و انسان کنونی (هموساپین سابقین) معتقد شوند و این نظریه را بپذیرند.

برای پایان یافتن نیک این گفتار، بخشی از نوشته مستند و مستدل «اولدروگه» را که نظریه «مسکونی شدن آفریقا به وسیله اقوام آسیایی» را رد کرده است، در اینجا می‌آوریم:

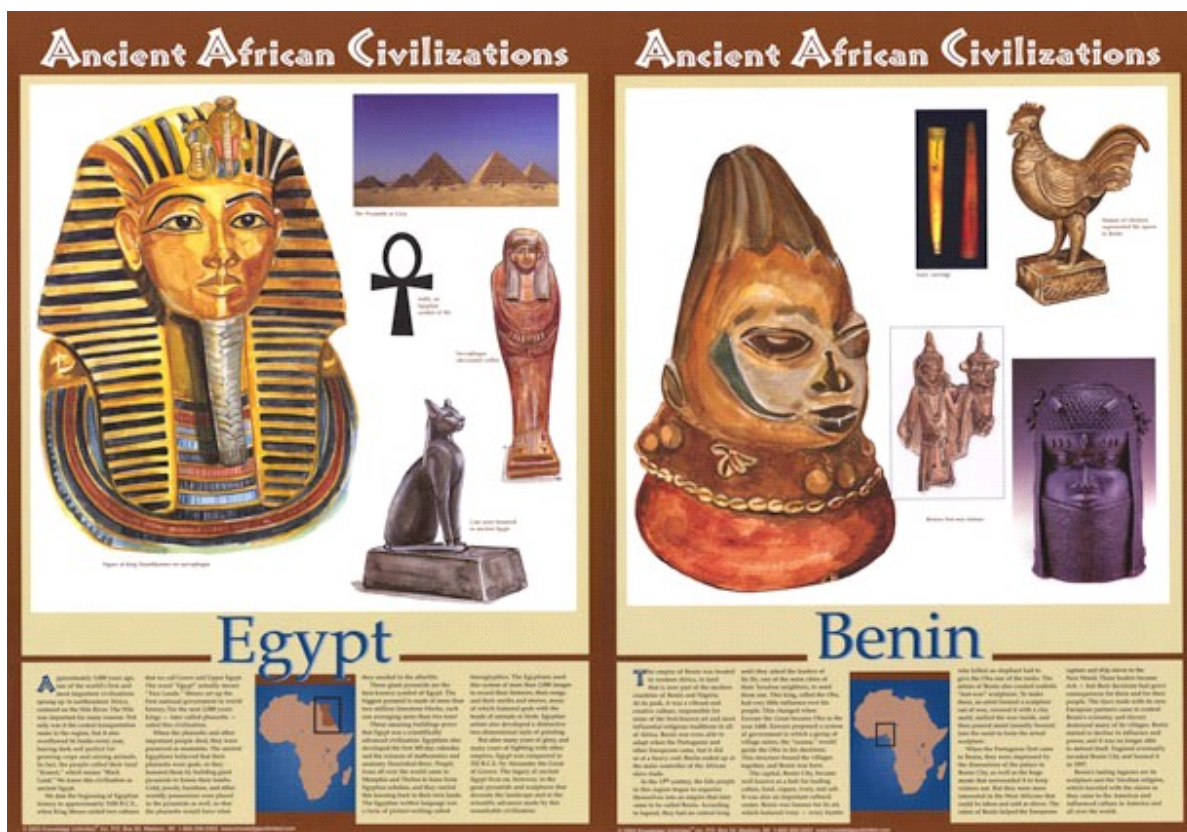
«در نظر «هگل»، آفتاب دانش و معرفت نخست از آسیا به اطراف پرتو افکنده و تاریخ جهان از همین قاره آغاز شده است. دانشمندان اروپایی این عقیده را مسلم می‌دانستند که آسیا گهواره بشریت، و مرکز و پرورشگاه مللی بوده است که اروپا و آفریقا را به تصرف خود در آورده‌اند».



«آفریقا یگانه قاره‌ای است که در آن می‌توان سیر تحول و توسعه تدریجی بشر را بدون هیچ‌گونه گسیختگی بازیافت. در این قاره آثار و نشانه‌هایی از «استرالوپیتیک‌ها»، «پیتکانتروپ‌ها»، «نئاندرتال‌ها»، و هموساپین‌ها، هر کدام با ابزارهای خاص خود، مشاهده می‌شوند که از دیرباز تا دوران نوسنگی پی‌درپی به عرصه وجود پا نهاده‌اند. این کشفیات، خنده‌دار بودن این عقیده را که آفریقا در گذشته، از توسعه فرهنگی درون‌زایی برخوردار نبوده‌است، کاملاً ثابت می‌کند. در این باب، نقوش و تصاویر کنده‌کاری‌شده بر روی صخره‌ها در کوهستان‌های اطلس، آفریقای جنوبی و صحرا، ملاک و شواهد بسیار برجسته و پراهمیتی را تشکیل می‌دهند.

... این همه، موجب گردید که در تفصیل تحول فرهنگی اقوام و ملل آفریقای، دگرگونی اساسی به وجود آید. مثلاً اکنون معلوم شده‌است که در دو منطقه صحرا و ساحل، تاریخ دوران نوسنگی، به یک زمان قدیمی‌تری که هرگز گمان آن نمی‌رفت، مربوط می‌شود؛ و این خود، در تفصیل توسعه آفریقا نسبت به دنیای مدیترانه و بخصوص خاور نزدیک، تغییرات کلی به وجود می‌آورد.

آثار کشف‌شده در تاسیلی نئاجر و در «تادرارت - آکاکوس» واقع در مرز الجزایر و لیبی، مدارک و شواهد بسیار قانع‌کننده‌ای هستند. بررسی اجاق‌ها و قطعات ظروف سفالین، نشان می‌دهد که 8000 سال پیش، استفاده از این گونه ظروف در مناطق یادشده، متداول بوده‌است.



... مهمتر از اینها نتایج حاصله از بررسی بقایایی از مواد آلی جمعآوری شده در «نوبی سفلی» است که نشان می‌دهد در حدود سیزده هزار سال پیش از میلاد، برداشت محصول و تهیه دانه از غلات وحشی در این منطقه متداول بوده است. ممکن است، در آینده با به دست آمدن اطلاعات دقیق‌تر در برخی از جدول‌های مربوط به تاریخ وقایع، اصلاحاتی صورت گیرد؛ ولی فرضیه مربوط به مسکونی شدن دنیای کهن به وسیله اقوام بیگانه که تاکنون مطرح بود، دیگر به طور مطلق از اعتبار افتاده است. برعکس، قاره آفریقا را باید مرکزی شمرد که در قدیم‌ترین دوران‌های تاریخ بشریت انسان‌ها و فنون زمان آنها به نقاط دیگر جهان پخش و پراکنده شده‌اند. در ادوار بعدی، جریان معکوس مشاهده می‌شود. بدین معنا که در مورد این دوران‌ها، سیل مهاجرت اقوام بیگانه به سوی قاره آفریقا به حرکت درآمده است. (پیام یونسکو شماره 116)

پیوست این پژوهش:

Massive Impact Crater Found Under Greenland's Ice

Radar scans and sediment samples indicate a large meteorite blasted through the ice sheet between 3 million and 12,000 years ago

By Jason Daley
smithsonian.com
November 15, 2018

Unlike the moon or Mercury, where [impact craters dominate the landscape](#), the pock marks caused by meteorite hits are much harder to find on Earth. That's because our atmosphere limits the size of space rocks that actually smash into us, and erosion and rainfall often erase traces of ancient impacts. But some of the depressions survive the eons, and researchers have just found one of the largest ever discovered trapped beneath the ice of Greenland's Hiawatha glacier.

Signs of the crater were first detected by NASA's Operation Icebridge, an airborne mission that uses radar to track changes in ice on Greenland's ice sheet. Researchers from the University of Copenhagen who examined the publically available data noticed an anomaly underneath the ice of Hiawatha that appeared to be a 19-mile-wide, 1,000-foot-deep crater, which, if confirmed, would be one of the top 25 largest craters known on Earth and the first to be found under the ice. (And it would be big enough to "swallow Washington, D.C., writes Paul Voosen at [Science](#).)

The team then spent three years confirming the NASA data. Satellite images seemed to show a circular depression in the surface of the ice. The team also sent a German research plane equipped with new type of high-powered ice radar to map the crater in stunning detail, getting images of the 1,000-foot crater rim and the up wellings in the middle that accompany a meteorite strike. The team also put boots on the ground, collecting samples of sediment from channels washing out of the crater, which included bits of shocked quartz that can only be formed during a high-energy impact. They conclude that there is indeed a crater locked beneath the ice, the team

reports in a study published in the journal [Science Advances](#).

The next big questions ask exactly when the meteor hit and what kind of effect it had on the planet.

“The crater is exceptionally well-preserved, and that is surprising, because glacier ice is an incredibly efficient erosive agent that would have quickly removed traces of the impact,” says lead author Kurt H. Kjær from the Center for GeoGenetics at the Natural History Museum of Denmark in [a press release](#). “But that means the crater must be rather young from a geological perspective. So far, it has not been possible to date the crater directly, but its condition strongly suggests that it formed after ice began to cover Greenland, so younger than 3 million years old and possibly as recently as 12,000 years ago—toward the end of the last ice age.”

Science's Voosen reports that the impact would have been a pretty big global event. It's believed that to create the crater, the iron meteor that struck Greenland would have to be half a mile to a mile across and would have had the force of a 700 megaton warhead. Such an impact would have been felt hundreds of miles away, would have warmed up that area of Greenland and may have rained rocky debris down on North America and Europe.

Some researchers believe, it could have had an even more significant impact. About 12,800 years ago, toward the end of the last ice age, the world was steadily warming up. Then, abruptly, the paleoclimate record shows that temperatures plummeted back to ice age norms for about 1,000 years, a cooling period called the [Younger Dryas](#) that has no definite explanation.

According to one theory, a comet impact in Greenland would have melted

ice and diluted [the ocean current that transports warm water through the Atlantic](#), causing a re-freeze. Some have even suggested such an event could have led to massive forest fires in Europe and North America, leading to the end of megafauna like the mastodon and the human communities that hunted them, which also disappear from the record around this time.

“It’s a very speculative idea, but if this does turn out to be, it would have had an outsize impact on human history,” Joseph MacGregor, a glaciologist with NASA tells Brian Clark Howard at [National Geographic](#).